



آمریکای عصر ترامپ ایران، خاورمیانه و امریکا را چگونه دیدند؟

دهمین سال سلسله یادداشت های سرکیس نعام

«بسمه تعالی»



پیشگفتار

امسال دیپلماسی ایرانی دهمین سال از یادداشت های متوالی سرکیس نعوم را متفاوت از سال های گذشته منتشر می کند، چرا که امسال آگاهی بیشتری از او و دیدگاه هایش دارد. در دیداری که در تهران با او داشتم متوجه شدم که او ایران را دوست دارد، طرفدار انقلاب اسلامی است "چرا که با ظلم مخالف است" و می گوید حکومت سابق ایران را که حکومت شاهنشاهی بوده، حکومت ظالمی می دانسته که اراده ای از خود نداشته است. با سیاست های امریکا مخالف است و آن را در جهت استثمار کشورهای دیگر و تصاحب اختیار و توانایی هایشان می داند اما واقعگراست و اعتقاد دارد نمی توان امریکا را نادیده گرفت. می گوید در طول بیست سال سفر مداومی که به امریکا داشته و با مقام های مختلف فعلی و سابق امریکایی در ارتباط بوده و گفت و گو داشته است، امریکا را خوب می شناسد. امریکا را به خاطر مردمان خویش، دنیای پیشرفته اش و زندگی مدرنش دوست دارد، اما همواره به سیاست های سلطه جویانه امریکا انتقاد داشته است. او همچنین می گوید که ارزش قلمش را بالاتر از هر چیز می داند و هرگز حاضر نیست آن را بفروشد. نعوم همچنین گفت با وجود این که می توانسته از سال ها قبل شناسنامه امریکایی بگیرد اما این کار را برای خود خفت می داند و هرگز حاضر به انجام این کار نشده است و هر دفعه مانند هر شهروند لبنانی به سفارت امریکا می رود و برای سفر به این کشور ویزا می گیرد.

سرکیس نعوم حدود دو ماه قبل از این که به امریکا برود و یادداشت های هر ساله اش را تهیه کند، در ایران بود. برای همین توانستیم امسال با او هماهنگ کنیم که بر خلاف دو سال اخیر، یادداشت هایش را به طور کامل در اختیار ما قرار دهد تا شامل محدودیت هایی که روزنامه النهار برای خوانندگانش ایجاد کرده است، نشویم.

سفر هر ساله ام به ایالات متحده را که از حدود دو و نیم دهه پیش و شاید هم بیشتر آغاز کردم، این بار متفاوت از هر مرتبه بود. به دلیل شیوع ویروس کرونا که از ایالات واشنگتن آغاز شد و به ایالت های دیگر رسید، همچنین به دلیل وضعیت متفاوت داخلی امریکا. این موضوع را بر اساس واقعیت ها و موضوعاتی که با جزئیات و تغییراتی که در داخل امریکا در جریان است که با کارشناسان امور امریکا و مراکز پژوهشی و رسانه های جمعی در میان گذاشتم، تشریح خواهم کرد. شرح آن با توضیحاتی که کارمندان عالی رتبه سابق که در زمان خدمتشان برو بیای بین المللی داشتند و همچنان اوضاع کشورشان و نقش جهانی آن را دنبال می کنند و کشورشان با مشکلات خطرناک و بسیاری هم زمان دست به گریبان است، مفصلتر خواهد بود. این وضعیت وابستگان به دو حزب بزرگ در امریکا، جمهوریخواه و دموکرات و گروه های مختلف مستقل همه را شامل می شود که شرح آن در طول یادداشت ها خواهد رفت. این بار ویروس کرونا مانع از آن شد که سفر دوره ایم به نیویورک «پایتخت جهان» نامی که بسیاری به آن می دهند را انجام دهم. اتفاقی که باعث شد سفرم این بار از لحاظ اهمیت متفاوت از سال های گذشته شود. همیشه سفر به نیویورک دسترسی مستقیم مرا به دیپلمات های نمایندگان کشورهای مهم منطقه و جهان در سازمان ملل را فراهم می کرد، و می توانستم در این دیدارها درباره امور منطقه و جهان گفت و گو کنم. همچنین می توانستم با بالاترین مقام تجمع سازمان های یهودی امریکا در دنیا ملاقات کنم و با او درباره نگاهش به درگیری های عربی - اسرائیلی در سایه تحولات اخیر و جدید یعنی «معامله قرن» گفت و گو کنم. طرحی که دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا و بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل مدت کوتاهی قبل از سفرم به امریکا اعلام کردند. اما انتشار ویروس کرونا و جدیت "اداره های ایالتی" اگر بتوانیم بگوییم، در مواجهه با این ویروس که قبلا برخورد جدی با آن داشت، و احساس خطری که مردم و مسئولیتی که احساس می کردند و "عادتشان" به اجرای قوانین و مقررات برای حفظ سلامتی شان که از آنها خواسته شده بود از خانه کار کنند و از شرکت در تجمعات خودداری کنند و درهای مدارس را ببندند، سبب شد تا همه قرارهایم قبل از رفتنم با قطار به نیویورک لغو شوند. برنامه ام را تنظیم کردم و تصمیم گرفتم ظرف 24 ساعت به لبنان برگردم برای این که هیچ فعالیتی نداشتم و در هتلی که 15 سال است به آنجا وارد می شوم آن را خیلی دوست دارم اسیر شدم. البته نمی خواهم از آن به اسارت یاد کنم به خصوص وقتی که خیلی ها از جمله بیشتر کسانی که برای فعالیت های سازمانی بین المللی در واشنگتن به آن وارد شده بودند تصمیم گرفتند آن را خالی کنند، شور و هیجانی به آن داده بود. بارزترین آنها کسانی بودند که می خواستند در نشست صندوق بین المللی پول شرکت کنند که تا همین الان لبنانی ها بر سر آن و بانک جهانی اختلاف دارند.

در این جا باید به این اشاره کنم که شیوه اداره دولت امریکا برای درمان شیوع "کرونا" به دلیل این که رئیس جمهور ترامپ در چهار یا پنج هفته اول انتشار این ویروس مبارزه با آن را جدی نگرفته بود، پرسش های بسیاری را در داخل پایتخت امریکا برانگیخت. او در جلسه توجیهی اش (Briefing) با خبرنگاران کاخ سفید گفته بود این ویروس با معجزه (miracle) غیب خواهد شد. بسیاری از کارشناسان سیاسی و رسانه ای اشاره کردند که ایالات متحده متفاوت از کشورهای مختلف درگیر با کرونا رفتار کرد. برخی حتی ابراز نگرانی کردند که چنین مشکلاتی می تواند بر روند تبلیغات ریاست جمهوری او تاثیر بگذارد و رقیبش از این فرصت برای خروج او از کاخ سفید بعد از پایان دوره اولش استفاده کند، به ویژه اگر آثار منفی آن روی اقتصادی که انتظار داشت او را به دور دوم برساند، بسیار زیاد باشد.

البته این فقط کرونا نبود که تنها دلیل تفاوت سفر این مرتبه من به امریکا با وجود موفقیتش نسبت به دیگر سفرهایم باشد. بلکه دلایل دیگری هم بود که بر دیدارم به مسئولین عالی رتبه و رده میانی در اداره های دولت، اگر بتوان گفت که البته اکنون خیلی کم شده اند، تاثیر گذاشت.

در سفرهای دوره ای گذشته ام از ایالات متحده، سلسله مقالاتم درباره مضمون و بحث هایی بود که با مسئولان عالی رتبه رده میانی در دولت های مختلف امریکا داشتم. اما این بار تصمیم گرفتم که مضمون دیدارم با این مقام عالی رتبه را منتشر کنم، برای این که اولاً، تنها دیدار رسمی من در خلال این سفر بود. و ثانياً، برای این که دوست بسیار نزدیک من از سال های طولانی بود که به طور جدی کارش را پی می گرفت و پیشرفت کرد تا این که به استخدام هر دو بخش دولتی و خصوصی، اگر بشود چنین تعبیری کرد، درآمد. حرف ما این گونه آغاز شد که او گفت: "اخیراً در عراق بودم. ما دنبال عراق تجزیه شده نیستیم بلکه عراق یکپارچه را می خواهیم. اما ایران هم باید به گونه ای برخورد کند که منافع عراقی ها تامین شود. در عراق فساد و دزدی و محرومیت شدید مردم وجود دارد. تظاهرات مردمی اخیر در محکومیت این وضعیت بود، تظاهرات کنندگان تغییر و تصحیح گسترده را مطالبه می کردند. عراقی ها، از شیعه و سنی و کردشان، به تسلط ایران بر کشورشان تن دادند. ما (یعنی امریکا) عراق را ترک نمی کنیم. 400 میلیون دلار صرف آن کردیم، حالا آن را از دست بدهیم؟ عراقی ها نمی خواهند که ما از کشورشان برویم، و از ما می خواهند که در آنجا بمانیم. بنابراین خروج ما به معنای بازگشت ISIS یا "داعش" به عراق و دیگر گروه های تروریستی خواهد بود. نمی خواهیم کسی را بترسانیم یا بزرگنمایی کنیم، اما حقیقت را می گوئیم. خروج ما از عراق داعش و امثال آن را باز می گرداند. ما خواهیم ماند همان طور که در سوریه هستیم، و به جلوگیری از ارتباط جغرافیایی ایران از طریق عراق به سوریه و لبنان حزب الله که بر آن مسلط است، ادامه می دهیم."

نظر دادم: "شما در شمال و غرب در میان عراقی هایی هستید که اهل تسنن و کردها را شامل می شود. پافشاری شما به بقا در آنجا با وجود تداوم حضور دیپلماسی و نظامیان کمتر از حضورتان در آن دو منطقه گفته شده است، یعنی همان طور که از شما نقل می شود، عراق فدرالی یا تجزیه خواهد شد در صورتی که ایران به طور مستقیم یا به واسطه متحدان عراقی اش بر خروج شما از آنجا اصرار کند. یا این که اگر هم در وضعیت تجزیه یا فدرالی رسمی نباشد، در موقعیت آشوب و هرج و مرج سراسری خواهد بود. و شما بر خلاف اراده شان در آنجا خواهید ماند. البته در امریکا و جاهای دیگر این گونه شایع است که شما مشکلی با حضور هم زمانتان با ایران در آنجا ندارید."

جواب داد: "ما دنبال تجزیه عراق نیستیم."

پرسیدم: نظرت درباره ترکیه و روسیه بعد از عملیات نظامی گسترده و موفق که ارتش سوریه در ادلب با کمک نیروی هوایی دوجانبه اش با روسیه و شماری از سربازان و افراد خبره نظامی اش انجام داد، چیست؟

و نظر دادم: به نظر می رسد که اردوغان، اولین رئیس جمهوری است که از این وضعیت ناراحت است، برای همین به سراغ به رسمیت شناختن پیمان آتلانتیک شمالی رفته و بعد از اعلام موافقتش با همتای روسی اش پوتین، بر سر ادلب، کمکش را خواستار شده است."

جواب داد: "اردوغان حقیقتاً بود که شاهد آن اتفاق باشد تا یاد بگیرد که نمی تواند به روسیه یا به عبارت دیگر به رئیس جمهوریشان پوتین اعتماد کند. با او در آستانه بر سر منطقه ای که تحت تصرف حکومت سوریه با روس هاست به توافق رسید. نه او به این توافق احترام گذاشت نه اسد. مشارکت روسیه در این نبرد نشان می دهد که روسیه تمایل دارد حدود دو میلیون پناهنده سوری روانه ترکیه شوند. اما آیا این تعداد در آنجا می ماند؟"

از مقام عالی رتبه امریکایی که دوست بسیار نزدیک من از سال های طولانی بود که به طور جدی کارش را پی می گرفت و پیشرفت کرد تا این که به استخدام هر دو بخش دولتی و خصوصی، اگر بشود چنین تعبیری کرد، درآمد، درباره لبنان پرسیدم، سوال کردم بر اساس اطلاعات و نتایج سفر که در دوره "وزارت" به آنجا داشتی نظرت درباره لبنان چیست؟ جواب داد: «دولت فعلی در لبنان دولت حزب الله است. دولت های سابق دولت های وحدت ملی نامیده می شدند، اما "حزب الله" حرف اصلی یا حتی حرف اول را می زد که طبیعتاً با توجه به روابطش با متحدانش از جمله سوریه بیان می کرد. دولت های سابق شکل کوچک شده ای از مجلس نمایندگان بودند که به دلیل رقابت ها تعطیل می شد.»

نظر دادم: «آنچه می گویی برای این است که حزب الله می خواهد مسئولیت کارها را در لبنان خود بر عهده داشته باشد برای همین دولت مستقیمی به آن مرتبط شده است. برای این که از نتایج عملکرد دولتی غیر از این دولت می ترسد و نگران است که تحت تاثیر استراتژی های منطقه ای که شامل لبنان هم می شود، قرار بگیرد. همچنین از این می ترسد که در برابر دشمنان و متحدان و اهالی لبنانی محیط پیرامونی اش قرار بگیرد، اگر بنا باشد قضیه افشای فساد و مشکلات دیگر چه در داخل کشور چه مسائل مرتبط داخلی با مسائل منطقه ای و جهانی، شدت بگیرد، ممکن است بسیاری از گروه های سیاسی که با

آنها ارتباط دارد شامل این وضعیت شوند. به هر حال وضعیت در لبنان سخت است و مسئولیتی که دکتر حسان دیاب بر عهده گرفته انگیزه بالایی برای انجام آن لازم است که با توجه به آن پذیرفته نخست وزیر دولتی به این بزرگی شود.»

سپس این مقام عالی رتبه آمریکایی پرسش های بسیاری را درباره دیاب و دولت او و حزبی که بر آن مسلط است، پرسید .

بعد سوال کردم که مرز دریایی با اسرائیل چه می شود؟ آیا ایالات متحده همچنان آماده است نقش میانجی را برای ترسیم مرزهای میان دو طرف که دهه هاست با هم دشمنند را بازی کند یا دستکم همکاری های دو جانبه ای را که فرد هوف، یکی از مسئولان عالی رتبه امنیت ملی امریکا در گذشته پی گرفته بود و سپس وزارت امور خارجه در ایام ریاست جمهوری مرحوم حافظ اسد برای ترسیم مرزهای سوریه - اسرائیل و مساله مزارع اشغال شده شبعای پی می گرفت اما به نتیجه نرسید را دنبال کند؟

جواب داد: «این را نباید از من بپرسی بلکه باید قبل از همه از اسرائیل و همچنین تصمیمگیران امور کشور در دمشق بپرسی. من به نیبه بری، رئیس مجلس نمایندگان لبنان طرحی را برای حل یا ترسیم مرزهای دریایی دادم و به او گفتم شما پیگیر این موضوع باش و در مقابل نیز با یکی از معاونان سابق وزیر امور خارجه، دیوید سترفیلد که اکنون سفیر امریکا در ترکیه است و همچنان بر این پروژه اشراف دارد و پیگیری می کند، در ارتباط باش. یا طرح را کامل بپذیر یا کاملا آن را رد کن. بین دو مساله مورد منازعه میان کشور شما با اسرائیل وجود دارد. اسرائیل هیچ مشکلی ندارد. اسرائیل و لبنان باید هر کدام "قطعه ای" که می خواهند را از "بلوک" یا مناطقی که بیشتر مورد منازعه است، انتخاب کنند. اگر لبنانی ها معتقدند یا به عبارتی به این باور رسیده اند که "حفاری" برای استخراج نفت و گاز می تواند از مشکلات سخت اقتصادی لبنان بکاهد، اشتباه می کنند و شاید اصلا بشود گفت در توهم به سر می برند. آنها به هفت سال زمان نیاز دارند تا بتوانند از این دو کلای حیاتی پول به دست آورند. وضعیت اقتصادی و بانکداری و نقدینگی شما بد بلکه در وضعیت فعلی خیلی هم سخت است. همه این مشکل را چگونه حل می کنید؟ اسرائیل گفت: من هیچ کار نمی کنم. اما کارهای یکجانبه ای را آغاز کرد و به اجرا درآورد در حالی که لبنان دست به سینه نشسته هیچ کاری نمی کند.»

از مقام عالی رتبه آمریکایی که دوست بسیار نزدیک من از سال های طولانی بود که به طور جدی کارش را پی می گرفت و پیشرفت کرد تا این که به استخدام هر دو بخش دولتی و خصوصی، اگر بشود چنین تعبیری کرد، درآمد، درباره ایران پرسیدم، گفت: «موضع امریکا واکنش به هر حمله خصمانه ای است که ایران به ویژه بر سر پایگاه ها و پایگاه های نظامی اش در عراق انجام می دهد. این موضع را می توان به عراقی های هم پیمان با ایران در صورت هر گونه تعدی به امریکا نیز سرایت داد. این موضع را وقتی که نیروهای ما 39 سرباز را در عراق کشتند و همچنین فرمانده «سپاه قدس» در «سپاه پاسداران انقلاب ایران» حاج قاسم سلیمانی و دیگران را هدف قرار دادند، عملیاتی شده قلمداد کرد.»

نظر دادم: «مسئولان ایرانی اخیرا در دیدار با روزنامه نگاران لبنانی گفتند که آماده مذاکره با ایالات متحده هستند اما زیر پرچم سازمان ملل و با میزبانی آن و حتی آماده اند بر سر طرح موشک های بالستیک مذاکره کنند. و تاکید کردند ایران در مذاکرات اگر آغاز شود، موضوع دفاع هوایی یا جنگنده هایش را که برای دفاع از خود به آنها نیاز دارد نیز پیش خواهد کشید. جنگنده هایی که امریکا و متحدانش و اکثر کشورهای جهان از فروششان به ایران خودداری می کنند. همچنین درباره خطوط هوایی مسافربری اش که نیاز به نوسازی دارد نیز صحبت خواهد کرد. یعنی خرید هواپیماهای مدرن مسافربری برای استفاده های مدنی. این چیزی است که امریکا جلویش را گرفته بود سپس بعد از توافق هسته ای سال 2015 با آن موافقت کرده بود. اما با آمدن ترامپ به کاخ سفید و خروجش از توافق هسته ای امریکا از این موضع عقب نشست با وجود این که ایران با شرکت آمریکایی بوئینگ و همچنین شرکت اروپایی ایرباس قرارداد امضا کرده بود.»

پاسخ داد: «تیروی هوایی جنگی و مدنی برای ایران مثل هم هستند، از هر دوی آنها برای انتقال نیروهای مبارز و اسلحه و مهمات گوناگون نظامی به جبهه هایی که نیابتی یا به واسطه شبکه های شیعی عربی و غیرعربی درگیر جنگ است استفاده کرده و می کند. جبهه هایی که نظامیان و مبارزان نظامی ایرانی مشاوره می دهند اما تعدادشان زیاد نیست. ایران به جنگنده نمی رسد تا زمانی که همه مشکلاتش را حل نکرده باشد. اروپایی ها طرحی ارائه دادند یا به عبارتی از شورای امنیت سازمان ملل خواستند که قطعنامه ای که سابقا علیه آن صادر کرده بودند و به خاطر توافق هسته ای امضا شده غیرفعال شده بود، به دلیل کاهش تعهدات ایران در توافق هسته ای مجددا فعال شود. کاهش تعهداتی مثل بازگشت به غنی سازی 20 درصد. در این صورت تحریم های سازمان ملل نیز بر می گشتند.»

گفتم: «آخر جوزف بورل، مسئول امنیت و سیاست خارجی در اتحادیه اروپا به تهران رفته بود تا به مسئولان ایرانی اطمینان دهد که آنچه اروپایی ها در سازمان امنیت دنبال می کنند، تحقق نمی یابد و اتحادیه اروپا تلاش می کند تا آن را به تعویق اندازد.»

گفت: «به هر حال این موضوع برای ما مهم نیست. ما از توافق هسته ای بیرون آمدیم و به آن هم بر نمی گردیم. اما اروپا و دیگر اعضای آن، در آن مانده اند، برای همین آنها باید مواظب باشند.»

گفتم: «ایران می گوید در ماه اکتبر که آخرین موعد از بازگشت تحریم ها در صورت کاهش پایبندی اش به توافق هسته ای است، آن قدری از تعهداتش نکاست که آزارش دهد تا این که اکتبر موعود فرا برسد و شورای امنیت به طور خودکار تحریم هایش علیه ایران را لغو کند. اما هر کس با ایرانی ها ملاقات می کند از آنها جویا می شود که در صورتی که در انتخابات ریاست جمهوری امریکا که در 22 نوامبر برگزار خواهد شد اوضاع عوض شود، آیا احتمال دارد موضعشان تغییر کند؟»

نظر داد: «مواضع امریکا ثابت است، چه ترامپ برای دور دوم ریاست جمهوری انتخاب شود چه نامزد جمهوریخواه دیگری به جای او بر سر کار آید، هیچ کس نمی تواند با ایران پشت میز مذاکره برگردد بدون این که درباره پروژه موشک های بالستیک و وضعیت منطقه یا خاورمیانه و تجدید نظرش در غنی سازی اورانیوم که قرار است بعد از ده سال از امضای توافق هسته ای دست ایران برای غنی سازی را باز بگذارد، مذاکره کند. این موضع اروپا هم هست. به هر حال امریکا جز مذاکرات مستقیم با ایران هیچ چیزی را نمی پذیرد حالا چه بخواهد ایران رد کند چه بخواهد زیر نظر سازمان ملل مذاکره کند چه هر چیز دیگر.»

به سراغ پژوهشگر فعلی که با فضایی مختلف منطقه ای و بین المللی درگیر است و در گذشته مشارکت فعالی در سمت های مختلف در فرایند صلح خاورمیانه از همان ابتدا داشت، رفتم. صحبت از دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا و احتمال درگیری مستقیم نظامی بین امریکا و ایران آغاز شد. او بعید می دانست که جنگ مستقیم و فراگیری میان ایران و امریکا صورت بگیرد. اما بعید ندانست در صورتی که ایران از حد مرزها بگذرد و منافع و نیروهای امریکایی در منطقه را تهدید کند و به آنها حمله ای را موجب شود، حملات مهمی را متحمل شود.

همچنین تاکید کرد که اسرائیل به حمایت امریکا نیازی ندارد و منفعت اصلی اش عدم گسترش سلاح هسته ای در منطقه است. مساله ای که به گفته او ایران خلاف آن را دنبال می کند و اعراب از زمان ها پیش دنبال ترویج آن بودند. او گفت که اسرائیل می تواند از خودش با قدرت حمایت کند و اگر مجبور شود در برابر همه جهان عرب و منطقه پیرامونی اش بایستد.

وی همچنین به این اشاره کرد که انرژی همچنان مصلحت اصلی و حیاتی برای امریکا با وجود خودکفایی در تولید انرژی باقی خواهد ماند و تاکید کرد که خروج امریکا از خاورمیانه و منزوی شدنش و دور شدن از متحدان بین المللی و سنتی اش به سود منافع آن نخواهد بود. جدایی امریکا از منطقه آن را به جنگی فراگیر و سخت خواهد کشاند. همان اتفاقی که برای روسیه افتاده با وجود این که همانند اتحاد جماهیر شوروی دیگر ابرقدرت محسوب نمی شود هر چند میراث آن دوران را تا حد زیادی به ارث برده است. دلایل آن بسیار و گوناگون است.

درباره چین نیز گفت، بعد از چند دهه هم سطح امریکا خواهد شد و شاید هم تلاش کند که اولین ابرقدرت جهان شود. اما آیا به سطح امریکا خواهد رسید؟ بعد پرسید: «ایران در عراق چه به دست آورد؟»

به طور خلاصه جواب دادم: عراقی های شیعه ای که روزگاری برای فرار از ستم صدام حسین به آن پناه آوردند، در حال حاضر از نوع و شیوه معامله با ایران دلخورند. ایرانی که وقتی به آنها نیاز داشت مسلحشان کرد و آموزششان داد و کمکشان کرد که به امریکا اجازه دهند مستقیما دخالت نظامی کند و عراق را اشغال کند تا حکومت مستبد صدام حسین را کنار بزند. بعد از آن ایران از آنها حمایت کرد تا در برابر امریکا مقاومت کنند تا وادار شود عراق را ترک کند، همچنین سنی های عراق را نیز برای رسیدن به این هدف ترغیب کرد. با این وجود الان فضای شیعی به شدت از ایران دلخور است. چرا؟»

برای پژوهشگر امریکایی فعلی که در گذشته مشارکت فعالی در فرایند صلح خاورمیانه، از ابتدای شکل گیری آن تا زمانی که به مرگ بالینی رفت، توضیح دادم که عراقی های شیعه ای که روزگاری برای فرار از ستم صدام حسین به ایران پناه آوردند، در حال حاضر از نوع و شیوه معامله با آن دلخورند. ایرانی که وقتی به آنها نیاز داشت مسلحشان کرد و آموزششان داد و کمکشان کرد که به امریکا اجازه دهند مستقیما دخالت نظامی کند و عراق را اشغال کند تا حکومت مستبد صدام حسین را کنار بزند. بعد از آن ایران از آنها حمایت کرد تا در برابر امریکا مقاومت کنند تا وادار شود عراق را ترک کند، همچنین سنی های عراق را نیز برای رسیدن به این هدف ترغیب کرد. با این وجود الان فضای شیعی به شدت از ایران دلخور است. چرا؟ چرا بخش مهمی از شیعیان عراق از ایران و نقش آن در کشورشان دلگیرند. در ادامه گفتم: «البته آنها از حکومت اسلامی در ایران برای این که در آن روزهای سخت به آنها کمک کرد کمال قدردانی و تشکر را دارند. و قطعا از پشت به ایران خنجر نخواهند زد، و حاضر هم نخواهند شد که عراق دوباره تهدیدی نظامی هم برای ایران و هم برای هر دولتی که بر آن حکومت کند، تبدیل شود. اما در عین حال نمی پذیرند که کشورشان سیاره ای در منظومه ایرانی باشد و وابسته به تهران و جایی برای اجرای سیاست های آن باشد. علاوه بر آن، شیعه بودن آنها هرگز نمی تواند به معنای دست کشیدن آنها از عرب بودنشان شود و وجود این که برادران اهل تسننشان یا بعضی از آنها که اکثریت ملت عرب را تشکیل می دهند، سختی های بسیاری را بر آنها تحمیل کردند. این وابستگی قومی می تواند چارچوبی برای روابطشان با ایران و کشورهای مختلف عربی تعریف کند که فایده آن به همه می رسد.»

در ادامه تاکید کردم، در هر صورت ایران همچنان در عراق حضور فعال دارد و وجود این که تظاهرات سراسری که به راه افتاده بود مستقیما کسانی را هدف قرار داد که بعد از آزادسازی عراق از حکومت صدام حسین بر آن حکمرانی کردند و از حمایت ایران برخوردار بودند. افرادی که به دلیل فساد و عدم ساخت کشور جدید عادلانه برای آنها از سوی تظاهرات کنندگان مورد هدف قرار گرفتند. ایران نمی پذیرد که عراق از دایره نفوذش خارج شود برای این که گذرگاه حیاتی برای آن مسحوب می شود. علاوه بر آنها دشمنان ایران، در راس آنها امریکا، از این موضوع خبر دارند و به آن معترفند و برای همین مانعی از نفوذ یا نقش آفرینی آن در عراق نمی شوند. اما از این که ایران به واسطه دست نشانده هایش بخواهد در عراق حکومت کند را به دلایل مختلف نمی پذیرند، و طبیعتا در پی آن نمی توانند بپذیرند که ایران سیاست های مربوط به کشورش را به گونه ای دنبال کند که تماما به ضرر آنها باشد.

سرکیس نعوم حدود دو ماه قبل از این که به امریکا برود و یادداشت های هر ساله اش را تهیه کند، در ایران بود. برای همین توانستیم امسال با او هماهنگ کنیم که بر خلاف دو سال اخیر، یادداشت هایش را به طور کامل در اختیار ما قرار دهد تا شامل محدودیت هایی که روزنامه النهار برای خوانندگانش ایجاد کرده است، نشویم. در این جا **دیپلماسی ایرانی نهمین** بخش از سلسله یادداشت های سرکیس نعوم را منتشر می کند:

به سراغ یکی از ناظران امریکایی که از قدیم پیگیر اوضاع کشورش در خاورمیانه، چه زمانی که در درون دولت بود چه زمانی که وارد سیاست خارجی شد، رفتم. درباره انتخابات ریاست جمهوری امریکا صحبت شد و این که دونالد ترامپ و حزب جمهوریخواه که از او حمایت می کند و همچنین حزب دموکرات با تمام قدرت خود را آماده ورود به آن می کنند. صحبت از رقابت میان جو بایدن، معاون سابق باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق امریکا شد با برنی سنرز، نماینده مجلس سنا. گفت: «رقابت فعلی میان بایدن و ترامپ را قبل از همه اوباما و دموکرات ها و همچنین جمهوریخواهان سنتی مثل گروه سناتور متوفی، جان مک کین، و رئیس جمهوری اسبق جورج بوش پسر و میت رامنی حمایت می کنند. احتمال پیروزی ترامپ ممکن است و امکان هم دارد بایدن پیروز شود. اما اگر بنا باشد نامزد دموکرات ها برنی سنדרز باشد، باید بگویم شکست عایدش خواهد شد. البته شانس نامزدی او بعد از پیروزی بایدن در انتخابات مقدماتی در داخل حزب دموکرات که تا الآن بسیار بالاست، شروع به کاهش شده است. به هر حال روسیه در یک آن هم با ترامپ است هم با سنדרز.»*

از او خواستم درباره جمهوریخواهان صحبت کند و این که چگونه ترامپ توانست قبل از انتخابش برای ریاست جمهوری رهبری آنها را بر عهده بگیرد و بعد از ورود به کاخ سفید بر آنها مسلط شود. گفت: «او توانست به نمایندگان مجلس و سنا مسلط شود، برای این که بین جمهوریخواهان مجلس سنا اکثرشان شاید به استثنای فقط یک نفرشان، سفید پوست هستند. آنها از شهروندان "سبزه" یا سیاه و کسانی که از امریکای جنوبی و خاورمیانه و دیگر مناطق آمده اند، می ترسند. دلیلش این است که این احتمال وجود دارد که بعد از بیست سال اکثریت جمعیت امریکا را تشکیل دهند. از این مساله سفیدبرترپندارها که ترامپ بعضی از ابزارهای قدرت را به آنها برگرداند بسیار می ترسند. آنها همچنان درصد بالایی از محبوبیت ترامپ را تشکیل می دهند با وجود آن که سیاست های مالیاتی او ضررهایی را متحمل آنها کرد، به خصوص کشاورزها متحمل ضررهای سنگینی شدند. آنها تمایل دارند صلاحیت هایش را تقویت کنند تا این که او حاکم مطلق امریکا شود تا بتواند قدرت را در دست بگیرد و حفظ کند. در این چارچوب اطلاعات نشان می دهند که درصد خرید و نگهداری سلاح در داخل ایالات متحده نزد شهروندان سفید پوست افزایش یافته است.»

چرا تمایل به خرید اسلحه نزد شهروندان سفید پوست افزایش یافته است؟ جواب داد: «شاید آماده جنگ داخلی بعدی پس از سال ها پایان جنگ داخلی می شوند. شاید این بار وضعیت به جدایی ایالت های سفیدپوستان از ایالت های "رنگین پوستان" که حجم قابل توجهی از جمعیت امریکا را تشکیل می دهند، منجر شود.»

سپس تاکید کرد: «البته در ایالات متحده دولت پنهانی وجود دارد که آن را «استبلیشمنت» می نامند که متشکل از وزارت دفاع (پنتاگون)، سی آی ای و نهادهای دیگر است. این دولت پنهان با فضای نژادپرستی سفیدپوستان همراه نیست، فضایی که یک شهروند عادی مثل یک توریست خارجی به خوبی آن را لمس می کند. همچنین این دولت پنهان با سیاست ها و مواضع مختلف رئیس جمهور ترامپ هم موافق نیست، و شاید همان طور که شما در لبنان می گوئید "منتظر زانو زدنش" هستند.»

بعد به رقابت های انتخابات ریاست جمهوری پرداخت و گفت: «به هر حال ترامپ از راه های مختلف کار تضعیف رقیب جدی اش، بایدن را آغاز کرده با این باور که پیروزی اش بر سنדרز* تضمین شده است اما بر بایدن این طور نیست. برای تحقق این هدف ترامپ بر نمایندگان جمهوریخواه در مجلس نمایندگان و سنا فشار می آورد تا پرونده بازپرسی از او را بر سر آنچه ترامپ مدعی است که هانتز پسر بایدن در تعاملات تجاری با او کراین تخلف کرده و بایدن او هم با او شریک است، بگشاید. البته ترامپ تلاش های شکست خورده در مجلس نمایندگان که اکثریت آن را دموکرات ها در اختیار دارند، محکوم کرده، منظور همان «حکمی» است که از سوی مجلس سنا در رفتارش در قضیه اوکراین پیش گرفته بود (قضیه ای که در آن ترامپ به نخست وزیر اوکراین فشار می آورد تا کشورش با پرداخت وام به آن موافقت کند) که رفتار مناسبی (inappropriate) نداشت. اما نتوانستند او را از مقامش عزل کنند.»

سپس گفت: «شکی نیست که نانسی پلوسی، رئیس دموکرات مجلس نمایندگان و همکاران او که ترامپ را در مجلس نمایندگان بازخواست کردند و تلاش می کردند او را برکنار کنند، اشتباه کردند. باید می دانستند که حکم نهایی را مجلس سنا می دهد که اکثریت آن را اعضای حزب جمهوریخواه تشکیل می

دهند که همگی به طور کامل به ترامپ وفادارند. آنها بارها اعلام کردند که آمادگی قطع حمایت از ترامپ را ندارند و مواضع دموکرات ها و گروه های آمریکایی که چنین چیزی را از مجلس سنا انتظار دارند غیرقانونی و غیرملمی است. البته باید در اینجا باید به این اشاره کنم که پلوسی خیلی هیجانی برای این کار نداشت. از زمانی که مشکل «دخالت روسیه» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در اواخر سال 2016 مطرح شد، او تلاش می کرد که وارد ماجراجویی نشود، نه فقط به خاطر این که از شکست می ترسید، بلکه برای این می ترسد باعث شود تا تلاش ها برای شکست ترامپ برای دور دوم ریاست جمهوری به شکست بینجامد و حتی دموکرات ها اکثریت مجلس نمایندگان را از دست بدهند. او بود که برای شکست اکثریت جمهوریخواهان در مجلس سنا و علاوه بر آن در کاخ سفید کار می کرد.»

وی در ادامه افزود: «به هر حال، این موضوع را از چند شخصیت آمریکایی فعال در کارهای عمومی شنیدم، که دو راز درباره اموال ترامپ و خانواده او و اماکن متعلق به او و منافع مالی و فساد او وجود دارد. آنها می گویند که ثروت او آن قدری نیست که همه جا شایع کرده است و آمریکایی ها و دنیا درباره آن صحبت می کنند، همچنین روسیه و ثروتمندان روسی معامله های گوناگون بزرگی با او داشته اند. به هر حال، به زودی دادگاه ویژه حکمی را صادر می کند که ترامپ را مجبور می کند پرونده مالیاتی اش را اعلام کند. و او را وادار می کند که یا ترازنامه های مالیاتی اش را اعلام کند یا علنا رد کند، او مدت کوتاهی بعد از این که رئیس جمهور شد اعلام کرد این کار را نمی کند و بر این موضع خود ماند و هنوز هم مانده است. البته شاید دادگاه (دادگاه عالی) حکمی به سود ترامپ صادر نکند برای این که اکثریت آن که اکنون طرفدار او هستند امکان دارد تعدیل شوند و اعضای آن که مثلا 12 یا 14 نفرند 10 نفر از آنها تغییر کنند که در این صورت اکثریت طرفدار ترامپ کنار می روند. البته این هم ممکن است که مدت عضویت در این کمیته تعدیل شود، طوری که اعضای که بالای 10 سال مثلا ثابت مانده اند تا آخر بمانند تا به رحمت خدا بروند یا ناتوانی جسمانیشان مانع از کارشان شود Incapacitated. البته اگر ترامپ برای بار دوم رئیس جمهور شود یا اکثریت مجلس نمایندگان را جمهوریخواهان حفظ کنند چنین اتفاقی نخواهد افتاد، همچنین در صورتی که اگر دموکرات ها مجلس نمایندگان را از دست ندهند. در هر حال دعوای داغی در جریان است.»

پرسیدم کدام یک از آنها خطری برای رهبری مطلقه آمریکا در جهان یا نقش آفرینی آن در جهان محسوب می شوند؟ جواب داد: «روسیه از چین موذی تر است با وجود این که نمی تواند پولی که لازم دارد تا طرح های منطقه ای و بین المللی اش را اجرا کند و پیش ببرد، اختصاص دهد، در نتیجه نمی تواند جاه طلبی هایش برای رهبری بزرگ جهانی را محقق کند. الان هدفش این است که به نظام بین المللی فعلی ضربه بزند. در حالی که چین کشوری است که ابرقدرت شده است و برای آن هم کار می کند. شاید هم بخواهد بزرگترین ابرقدرت جهان به جای آمریکا شود. اما نمی خواهد که نظام بین المللی فعلی را سرنگون و منهدم کند. برایش مهم است که این نظام به حیات خود ادامه دهد تا بتواند از درون آن کار کند.»

پرسیدم: برنامه جو بایدن در صورتی که در پاییز آینده پیروز انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده شود، چه خواهد بود؟

جواب داد: «اولین کاری که می کند در صورتی که رئیس جمهوری آمریکا شود، رویکرد آشتی جویانه نسبت به اروپا در پیش خواهد گرفت. همچنین اعتبار و ارزش اتحاد با آن و پیمان آتلانتیک شمالی را احیا خواهد کرد. تضعیف این اتحاد بعد از آن که ترامپ از اهمیت پیمان مذکور کاست و نقش آن و حتی ضرورت وجود آن را زیر سوال برد، سبب شد تا رئیس جمهوری فرانسه، امانوئل مکرون، و صدر اعظم آلمان، آنگلا مرکل، به دنبال ایجاد پیمان نظامی میان دو کشور یا به عبارت دیگر نیروی مشترک نظامی بروند.»

پرسیدم بایدن با ایران چه خواهد کرد یا به عبارت دیگر دستورالعمل یا برنامه او برای ایران چیست؟ جواب داد: «به احتمال بسیار زیاد ترجیحش بر این خواهد بود که توافق هسته ای یا GCPOA را احیا خواهد کرد، البته بعد از آن که دو موضوع موشک های بالستیک ایران و نقش ایران در خاورمیانه را به آن افزود، شاید موضوع مهلت 10 ساله ایران برای غنی سازی اورانیوم بالا را نیز مورد بحث بگذارد. اما در مورد عراق، می پذیرد که ایران در آنجا حضور داشته و همراه حکومت آن باشد، اما نمی پذیرد که ایران به تنهایی در آنجا نقش آفرینی کند. و اگر بر این تک روی اصرار کند سرنوشتش تجزیه خواهد بود.»

مقام سابق امریکایی که در یکی از اداره های داخلی دولت امریکا سمت مهمی داشت و در پیگیری امور جهانی بسیار فعال است و از نزدیک موضوع ایران را دنبال می کند، گفت: «رئیس جمهور ما عقل استراتژیک ندارد، و بر یک «سوپر پاور» یا ابرقدرت با «توثیت» و توثیت کردن حکومت می کند. جز سرسپردگی افراد چیزی را قبول نمی کند و اطاعت کامل قبل از شایستگی برایش مهم است، حتی اگر کسی پیشش کار کند که شایسته باشد او را طوری دوره می کند که مثل نگین انگشترش باشد و مجری دستوراتش شود. و اگر نتواند این کار را با آن فرد بکند او را وادار به استعفا می کند.»

سپس گفت: «برای این که بدانی می گویم، بعضی معاونینش و افراد خانواده اش از او خواستند موضوع شیوع بیماری کرونا را با جدیت و حکمت از همان ابتدا درمان کند. اما محل نداد تا این که گسترش بیماری او را وادار کرد که با جدیت با آن برخورد کند. اما با این وجود، همچنان از بیماری کرونا در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری اش استفاده می کند، در هر کنفرانس مطبوعاتی درباره تحولات مبارزه با کرونا می گوید و دائما تاکید می کند که کاری که او کرده است دولت های قبل نکردند.»

بعد افزود: «جان بولتون، مشاور سابق در امور امنیت ملی که خیلی ها، هم در داخل امریکا هم خارج از آن، دوستش ندارند، روشن شد که از او و خیلی افرادی که با او کار کردند، بهتر است. وقتی که بر موضعش پافشاری کرد و نظرش مخالف نظر ترامپ شد برکنارش کرد یا او را وادار کرد که استعفا دهد. این اتفاق برای دیگران هم افتاد، قبل از بولتون معاونان رئیس جمهوری نیز همین قضیه را داشتند. البته مایک پمپئو، وزیر امور خارجه اش طوری رفتار می کند گویی که آدم اوست. مارک اسپر، وزیر دفاع، هر کس که او را می شناسد شک ندارد که آدم با کفایتی است اما ترامپ موفق شد او را مطیع خود کند. تا کی این وضعیت ادامه می یابد، نمی دانم.»

این مقام سابق امریکایی سپس گفت: «به هر حال، دو "راز" وجود دارد که در صورتی که فاش شود چه بسا او را از دور دوم ریاست جمهوری اش باز دارد. همان طور که گفتم (در شماره قبل به آن اشاره شد) این دو راز درباره اموال ترامپ و خانواده او و اماکن متعلق به او و منافع مالی و فساد اوست. افراد مطلع می گویند که ثروت او آن قدری نیست که همه جا شایع کرده است و امریکایی ها و دنیا درباره آن صحبت می کنند، همچنین روسیه و ثروتمندان روسی معامله های گوناگون بزرگی با او داشته اند. البته خیلی ها در امریکا و بسیاری هم در خارج از آن معتقدند که او 4 سال دیگر هم در کاخ سفید خواهد ماند. اما من هنوز به این باور نرسیده ام که او تضمینی برای ماندن در دوم ریاست جمهوری اش به دست آورده باشد. مشکل این است که نامزدهای ریاست جمهوری که علیه او مطرح شده اند چندان سابقه خوبی در سیاست خارجی ندارند و توجه کافی به آن نمی کنند. حملات به او بیشتر از بعد داخلی است. البته رقیب اصلی او، جو بایدن، نامزد دموکرات ها بیشتر از همه در امور داخلی و خارجی، هر دو با هم، تجربه دارد. و اگر به کاخ سفید رسید می شود با او کار کرد. آنچه ترامپ دارد و شاید نامزدهای دیگر ضد او در انتخابات ریاست جمهوری فعلی ندارند، شیوه او در مخاطب قرار دادنش با مردم و فعالیت و رویارویی اش با دشمنانش است، او موفق شده همچنان پایگاه مردمی یکپارچه ای را برای خود حفظ کند، از جمله از میان «انجیلی ها». پرسیدم: ممکن نیست راهی برای پراکنده کردن آنها یا تجزیه این پایگاه یکپارچه پیدا شود؟ جواب داد: «مجله ای وابسته به آنها به او حمله کرد اما این کافی نیست.»

سپس از من پرسید، تعریف تو از ابرقدرت یا ابرقدرتین کشور یا سیاست های آن چیست؟ جواب دادم: «یک کشور ابرقدرت باید سیاست هایش هم خاص یک کشور ابرقدرت باشد. مثلا ترکیه نیاز به موشک های پاتریوت دارد تا نگذارد سوریه دوباره ادلب را پس بگیرد. ترامپ به او نمی دهد و این باعث می شود که او به آغوش روسیه هل داده شود. او با چنین کارهایی همچنین نظام های مبتنی بر اقلیت را تقویت می کند. درباره موضوع ایران، ترامپ می بایست آنچه در توافق هسته ای که پنج کشور بزرگ بین المللی (5 عضو دائم شورای امنیت به اضافه آلمان) آن را امضا کرده اند، خوشش نمی آمد را اعلام می کرد، و کشورهای مورد اشاره که امضایشان پای برجام است را ترغیب می کرد که تلاش کنند حکومت اسلامی حاکم بر ایران را قانع کنند که تعدیلاتی را در این توافق بپذیرد، از جمله پروژه موشک های بالستیک و اوضاع خاورمیانه و مدت زمان اعلام شده در برجام برای اعمال محدودیت بر غنی سازی اورانیوم ایران که 10 سال است. در صورتی که تمامی این تلاش ها به شکست می انجامید می بایست از ابزارهای مختلف استفاده می کرد که ایران خودش از توافق مذکور خارج شود به جای این که خودش خارج شود.»

نظر داد: «شاید این فکر تو مهم باشد. اما او این کار را نمی کند.»

گفتم: «اوپاما اشتباه کرد. می بایست بعد از این که مذاکره کنندگان ایرانی از وعده مذاکره بر سر دو موضوع موشکی و منطقه ای بعد از امضای توافق هسته ای شانه خالی کردند، طرحی می داشت تا در این صورت آن را اجرایی می کرد. او حساب چنین چیزی را نکرده بود و برای آن هم هیچ کار نکرد و موضوع

ایران را مثل موضوع خاورمیانه با بخش سوریه آن و فرایند صلح میان فلسطینی ها و اسرائیلی ها را به وزیر امور خارجه اش، جان کری، سپرد و خودش را کنار کشید.»

نظر داد: «با همه احترامی که به کری قائم او زیاد نمی فهمد. محمد جواد ظریف، همتای ایرانی اش او را بازی داد. حسن روحانی، بخشی از نظام اسلامی است. اول با ارتش ایران کار می کرد و بعد با رهبر ایران آیت الله خامنه ای.»

گفتم: «این که می گویی صحیح است. اما تحولات سبب شد که ایران نظام دو حزبی را پی بگیرد. در درون آن دو جریان رشد کردند یکی محافظه کار اسلامی دیگری جریان اسلامی اصلاح طلب (میانه رو)، و این دو با یکدیگر بر سر قدرت رقابت می کنند که هنوز هم رقابت دارند. صحیح است که هر دو اسلامی هستند اما رای دهندگان غیر اسلام گرا و غیرشیعه ایرانی با اسلام گرایان میانه رو، توانایی تاثیرگذاری بر نتایج انتخابات را به دست آورده اند، و این همه در حالی است که موانعی از جمله عدم تایید صلاحیت آنها به دلیل عدم داشتن شایستگی یا هر چیز دیگر بر سر راهشان وجود دارد. این مساله را محافظه کاران درک می کنند و در صورتی که میزان مشارکت، پایین باشد، تضمین شده نتایج انتخابات به سود آنها می شود.»

سپس گفت: «جایگاه امریکا تضعیف شده و اکنون در مرحله Decline است. البته شاید بتوان گفت این وضعیت از زمان باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق و شاید هم قبل از او آغاز شده است. اما در دوره ترامپ این وضعیت تشدید شده است. وقتی که درباره ماندن یا نماندن نیروهای امریکایی در سوریه می گفت و به ویژه که گفت به دو دلیل وجود مناطق نفت خیز و گازخیز باید نیروهای امریکایی در سوریه بمانند، امریکایی ها اظهار نظر کردند، حضورشان ضروری است، بسیار خوب، اما آیا قرار است به خاطر نفت و گاز باشد؟ آیا تو رئیس باندی یا رئیس جمهور کشور؟ آیا کشورت نفت ندارد و موفق نشده است در این زمینه به خودکفایی برسد؟ ترامپ تلاش کرد با دادن شعار: پول بدهید تا از شما حمایت کنیم، کشورش را در نگاه جامعه جهانی به عنوان یک کشور مزدور جا بزند. این قابل قبول نیست. بعد از این که او و نتانیاهو «معامله قرن» را اعلام کردند، چند هفته بعد در برابر دوربین های تلویزیونی سلمان بن عبدالعزیز، پادشاه عربستان سعودی، «متحد تاریخی امریکا» را مسخره کرد فقط به این دلیل که این طرح را رد کرده بود. در آن موقع گفت که پادشاه با او تماس گرفت و گفت که معامله قرن را نمی پذیرد یا شاید هم با دادن بیت المقدس به اسرائیل مخالف است. او هم شروع کرد او را مسخره کردن و به طور جدی او را به تمسخر گرفت طوری که صدای تمسخر و تقلید صدای پادشاه از حرف هایش کاملاً روشن بود.»

وی در ادامه افزود: «لازم است که «استبلیشمنت» امریکا دوباره قدرت خود را بازیابد. نه با نادیده گرفتن یا رد قانون اساسی یا زدن رئیس جمهور. بلکه وقتی که مشاهده می کنند که رفتارهای او کشور و دولت و ملت و وجهه و نقش آن را در جهان و در داخل تهدید می کند، باید یک نفر برود و با او صحبت کند و برای او تشریح کند کارهایی که می کند اشتباه است. «استبلیشمنت» تنها طرفی است که چنین صلاحیتی را دارد. و اگر نتوانست او را قانع کند دیگر نباید به او اجازه دهد که به این شیوه ادامه دهد. امریکا قدرت بزرگی است یا حتی می توان گفت ابرقدرت است، ضرورتی ندارد که این گونه مورد ستم واقع شود و به دست چنین کسی مستعمره باشد، امریکا نباید در برابر این ستم ساکت شود، برای این که برایش امکان پذیر نیست. همچنین باید رئیس جمهور ترامپ نیز مواظب رفتارها و کارهایش باشد و کاری نکند که در وضعیتی به شدت سخت قرار بگیرد.»

نظر دادم: «من از طرفداران ترامپ نیستم و هیچ اعتقادی هم به او به عنوان یک رئیس جمهور ندارم. اما امریکایی هم نیستم و موضع برآمده از نقش جهانی گسترده ای است که ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم در جهان ایفا کرده است. برای همین می پرسیم، در قضاوت نسبت به او زیاده روی نمی کنی؟»

جواب داد: «رئیس جمهور یا رهبر اعظم کره شمالی، کیم جونگ اون چه کرد؟ از او خواست که با او عکس بگیرد تا بتواند برای پیروزی در تبلیغات دور دوم انتخابات ریاست جمهوری از آن استفاده کند. کیم او را فریب داد و مطالباتی که از او خواست را اجرا نکرد، از این مهمتر با وجود جلسات متعددی که وزیر امور خارجه اش، مایک پمپئو با او برگزار کرد به خلع سلاح هسته ای به هیچ عنوان تن نداد. با همه اینها ترامپ از هر گونه واکنش اعتراضی یا دادن پیام اعتراض به رهبر کره شمالی خودداری کرد. البته من از ترامپ نمی خواهم که با این کشور بجنگد، به دلایل مختلف. اما کمک کرد تا وجهه کشورش تخریب شود، خصوصاً وقتی که مرتب تکرار کرد: «کیم دوست خوبم.» همین سیاست را می خواهد با ایران اسلامی پیش بگیرد. او می خواهد با حسن روحانی در یک جلسه شرکت کند یا لااقل اگر جلسه نشد در برابر رسانه ها با او دست بدهد و عکس بگیرد، اگر این هم نشد بدش نمی آید با محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه عکس بگیرد. هدفش دور دوم ریاست جمهوری است. اما تا کنون تلاش هایش موفقیت آمیز نبوده است. البته در درگیری قانونی بین المللی اش با چین بر سر دریای چین جنوبی موفق بوده است. اما نمی تواند روی این موفقیت هم زیاد حساب کند چون شاید زیاد دوام نیاورد.»

سپس گفت: «به هر حال نه ترامپ و نه اوباما، قبل از او، مسئول مشکلاتی که توافق هسته ای ایران به وجود آورد، نیستند. کنگره (مجلس نمایندگان و سنای آمریکا) به طور جدی توافق هسته ای که اوباما با ایران در سال 2015 امضا کرد را مورد بررسی قرار ندادند. شاید مورد بحث قرار دادند اما تعدیلاتی بر آن وارد نکردند که باعث شود به چالش بخورد، شاید انتظار می رفت پیشنهاد داده شود قبل از امضای رئیس جمهور در دو مجلس کنگره و سنا به رای گذاشته شود. اما نه هر دو مجلس این کار را کردند و نه اوباما هم چنین چیزی خواست. این مساله سبب شد تا ترامپ در سال 2018 توافق هسته ای را لغو کند یا به عبارتی از آن خارج شود. در حالی که اگر موافقت دو مجلس را غیرممکن بود بتواند از آن خارج شود.»

در ادامه بحثمان دوباره به موضوع ایران برگشت و گفت: «ایران ضعیف است، قدرتمند نیست. نیروهای سربازش نظام وظیفه هستند، آن طور که در ادبیات نظامی به کار برده می شود. در سوریه حرف اصلی را روسیه می زند و این کشور ممنوع کرده که ایران و متحدانش از خاک سوریه به اسرائیل حمله کنند، باید مسافت دوری را از مرز با سوریه حفظ کنند تا هیچ آزاری به اسرائیل نرسد، حالا چه عملیات هوایی به خاک اسرائیل چه با تاسیس زیربناهایی برای خود و متحدانش که می تواند به اسرائیل آزار برساند یا تهدیدی علیه آن شود مثل کاری که حزب الله در لبنان می کند. اسرائیل تقریباً هر روز ایران و متحدانش را در سوریه هدف قرار می دهد و هیچ کس واکنشی به آن نشان نمی دهد.»

وی سپس در ادامه افزود: «در عراق "نجف" با ایران نیست، سید مقتدی صدر با وجود دم می مزاجی اش، و همچنین بعضی جناح های موجود در حکومت عراق با ایران نیستند. آنها برای کمک های ایران ارزش قائل هستند اما حکومت ایران بر خود و عراق را نمی پذیرند. البته آمریکا معترف است که عراق نفوذ حیاتی ایران است و شاید بپذیرد که ایران در آنجا نفوذ داشته باشد. اما در مقابل می خواهد خودش هم نفوذ داشته باشد.»

سپس پرسیدم که نظرت درباره باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق و تلاش های او برای تحقق صلح در خاورمیانه به ویژه میان اسرائیل و فلسطینیان چیست؟ جواب داد: «اوباما برای آن خیلی کار کرد. و برای این که مذاکرات میان دو تیم موفق شود آنها را به سوی توافق بر سر "راه حل دو کشوری" و اجرای آن سوق داد. اما نتایج در داخل کشورش و در کنگره در میان افکار عمومی به ویژه در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری توانست با او بجنگد و به چالشش بکشد. اوباما پاسخ کارهای او را نداد. نتایج هم چنین جرات کرد و بر خلاف خواسته و توصیه او موضوع شهرک ها را پیش برد و بسیاری از آنها را ساخت.»

وی در ادامه افزود: «سهم فلسطینی ها از اراضی [فلسطین] در معامله قرن خیلی کم است، همچنین عبارت از دایره های کوچکی است که نتایج از ترس فلسطینیان سیاست مهاجرت اجباری فلسطینیان از مناطق معین شده را پیش گرفته است. این همان کاری است که در بیت المقدس شرقی کرد و دولتش اعلام کرد که هر کس از یک مدت معینی در آنجا نبوده است هویت او باطل می شود.»

این خانم فعال مدنی سپس گفت: «در آنجا دهکده هایی فلسطینی هست که همه ساکنان آن آمریکایی شده اند اما آنها به آنجا بازنگشته اند برای این که دست اسرائیلی ها افتاده است. کوچ و مهاجرت اجباری اگر رخ دهد به سمت اردن خواهد بود.»

پرسیدم: «آیا این به معنای بازگشت اسرائیل به رویای شارون که همان فلسطینی شدن اردن است؟»

جواب داد: «نمی دانم. اما اساساً فلسطینی ها در اردن اکثریت هستند، انتقال اهالی کرانه باختری اگر ضرورت یابد یا اجباری شود احتمال وقوع چنین اتفاقی ممکن است. این را هم بگویم که احتمال دیگری هم وجود دارد و آن الحاق اردن به عربستان سعودی است.»

پرسیدم: «اگر شکست نتایج در تشکیل دولت اسرائیلی تکرار شود یا در صورت محاکمه ای که در انتظار اوست به زندان برود، چه خواهد شد؟»

جواب داد: «شاید بنی گانتس، رئیس حزب "کحول لافان" (آبی و سفید) با حمایت فراکسیون عربی در کنست که شامل 15 نماینده می شوند دولت را تشکیل دهد. اما دولتی ناتوان خواهد بود که نمی تواند «معامله قرن» را اجرا کند و در عین حال هم نمی تواند از آن چشم ببوشد، شاید تصمیم به الحاق اراضی اردن و همچنین کرانه باختری به خاک اسرائیل را بگیرد.»

پرسیدم، نقش آمریکا را در جهان چگونه می بینی؟ جواب داد: «آمریکا نقش خود را در خاورمیانه از دست داده، و این روسیه است که با امکانات ضعیف تر از آمریکا شریک آن در سوریه و چه بسا از این فراتر بازیگر اول در سوریه شده است. شاید ترامپ هم جلوی آن را نگیرد. روسیه بعد از یک دوره دشمنی واقعا طولانی، در حال حاضر روابط کاری بسیار خوبی با ایران دارد.»

بعد در ادامه افزود: «چین نیز مدت طولانی است استراتژی توسعه طلبانه بین المللی خود در جهان و قاره ها را دنبال می کند که عنوان رسمی اش راه ابریشم است. چین از این عنوان برای تحقق استراتژی خود کمک می گیرد. کسی به چین و استراتژی اش توجه نمی کرد تا این که شروع کرد به ساختن پایگاه های نظامی در مناطق مهم. الآن در آسیا و خاورمیانه و آفریقا حضور دارد و پایش به اروپا هم رسیده است.»

این فعال مدنی سپس درباره سیاست دونالد ترامپ، رئیس جمهوری امریکا و دولتش در مقابل چین گفت: «البته ترامپ با چین در جنگ مالیاتی - تجاری که علیه اش آغاز کرده، به رویارویی برخاسته است. شاید به دنبال اجرای وعده های انتخاباتی اش در معرکه دوره اول ریاست جمهوری اش است تا وضعیت انتخاب دوباره اش برای دور دوم ریاست جمهوری که قرار است چند ماه دیگر برگزار شود را بهبود ببخشد.»

این خانم فعال مدنی و کارمند سابق در یکی از ادارت امریکا سپس به موضوع رابطه ترامپ با اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پرداخت و گفت: «ترامپ پیمان آتلانتیک شمالی و اروپا را رها کرده است. شاید این کار او فصل آخر روابط سیاسی بین قاره پیر (اروپا) و این کشور ابرقدرت (ایالات متحده امریکا) باشد. امریکا اگر ثروتمند و قدرتمند در جهان باشد اما منزوی باشد، چه سودی خواهد برد؟ اگر همه دنیای خارج مثل یک کشور بزرگ به رهبری چین علیه اش شوند چه خواهد کرد؟ در مقابلش راهی جز جنگ نخواهد بود. این چیزی است که در نیمه اول قرن گذشته اتفاق افتاد. آیا چنین چیزی را امریکایی ها می خواهند؟ البته آنها نمی خواهند بر همه دنیا حکومت کنند و سازمان های گوناگون بین المللی را تغییر دهند بلکه می خواهند با آنها بر اساس حجم کشورشان و امکاناتشان کار کنند. شعار رهبری از خفا که باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق امریکا مطرح کرد، سر جایش، او می گفت اگر احساس کند که ضرورت دارد با کشورهای دیگر و با رهبری اش وارد عمل شود، از یک جانبه گرایی دست بر می دارد.»

پرسیدم: نظرت درباره غزه فلسطین چیست؟

جواب داد: «غزه اسیر شده، بخش فلسطینی کرانه باختری نیز بعد از معامله قرن اسیر شده است. شاید به مرور زمان خالی از سکنه شود.»

سپس گفت: «لبنان به قعر رسیده است. و من نسبت به وضعیتش خوش بین نیستم البته بدبین هم نیستم. اما سر دولت "حزب الله" چه خواهد آمد؟ طرفدارانش چند دسته شده اند و "انقلابش" هم همین طور و نمی تواند تغییری ایجاد کند. "ثوکان ها" یعنی نومحافظه کاران به فکر تغییر نقشه های خاورمیانه و مرزها و تجزیه کشورها بودند، بر سر لبنان چه خواهد آمد؟»

گفتم: «به اعتقاد من با وجود تقسیم بندی های مردمی و طایفه ای و مذاهب و ادیان و احزاب تقسیمی اتفاق نخواهد افتاد. مسیحیان در لبنان اقلیتند. سنی ها و شیعیان از لحاظ حجم دموگرافی برابرند. الآن شیعیان خیلی قدرتمندند برای این که مسلحد و اهل تسنن اسلحه ندارند. اما سنی ها نسبت به آینده خود در طولانی مدت مطمئنند برای این که اکثریت منطقه پیرامونی لبنان سنی مذهب هستند. البته هستند افرادی در لبنان که از فدرالیسم یا تجزیه صحبت می کنند.»

بعد پرسید: «حزب الله چه می خواهد؟ ایران خیلی خیلی خوب مسلحش کرده و اموال خوبی در اختیارش گذاشته با وجود این که با سختی های بسیار بزرگی مواجه است.»

جواب دادم: «شاید "حزب الله" می خواهد بعد از فروپاشی اقتصادی و مالی و بانکی و پولی و سیاسی در لبنان و بعد از این که دولت و نهادهایش فلج شدند، صحبت با همه طرف های لبنانی که من "مردمان" می نامم، آغاز کند تا درباره چارچوب نظام جدید کشور یا توافق اجتماعی جدیدی که تقسیم شده اند، بحث و گفت و گو کند.»

پرسید: «توافق اجتماعی جدید یعنی چه؟»

جواب دادم: «شاید به دنبال توافقی باشد که به شیعیان نقش محوری بدهد، آخر اکنون شیعیان قویترین گروه در کشور هستند به پشتوانه های بسیاری که همه می دانند، آنها بیشترین جمعیت و فعالترین مردمان با همه نهادهایشان در کشور هستند، اما می خواهد تقسیم بندی شکلی برای مواضع رسمی سیاسی و غیرسیاسی بین طوایف و مذاهب گوناگون انجام شود، که به جهان نشان دهد که تساوی میان همه رعایت شده است.»

سوال سومش را پرسید و گفت: «نظرت درباره توافق طائف که فوایدی داشت و اگر ادامه می یافت فواید بسیاری داشت، چیست؟»

جواب دادم: «اولین اهمیت توافق طائف این بود که جنگی که سالها طول کشیده بود را متوقف کرد. اما نه از لحاظ متنی و نه روحی اجرا نشد. البته در درونش چیزی است که دروازه های لبنان را برای آینده ای خوب می گشاید و مضمونش این است که مجلس نمایندگان تشکیل می شود که غیر طایفه یا غیر مذهبی است، و مجلس سنایی تاسیس می شود که در «ملت های لبنان» از حقوق مساوی برخوردارند. اما چرا اجرا نشد؟ برای این که سوریه می

خواست در لبنان بماند و تنها بازیگر فعال در میان لبنانی ها باشد، اگر چنین چیزی اجرا می شد دیگر بهانه ای برای حضور آن نبود. برای همین برای کسانی که می ترسیدند از لغو توافق طایف و مجلس نمایندگان و کار برای لغو کل توافق طائف صحبت می کرد، توافقی که در آن مسیحی ها و اهل تسنن نماینده داشتند، برای همین اجازه نداد همه توافق طایف عملی شود. همچنین شیعیانی که از توافق طایف راضی نبودند را راضی کرد با وجود این که قبول کردند وجود این "توافق ضروری" است، همچنین بر آنها بدون توجه به دیگر "مردمان" در لبنان تکیه کرد. و این کار را برای متحدش ایران تسهیل کرد با وجود اختلافاتی که در گذشته با آن داشت، برای این که سوریه لبنان را برای خود حفظ کرده بود و آن را تنها صحنه حیات خلوت خود می دید نه عرصه ای مشترک با متحدش، جمهوری اسلامی ایران. البته مقامات و نهادها بعد از توافق طایف پیش بینی هایی برای تعیین صلاحیت های مجلس سنا قبل از انتقال به مرحله تاسیس در نظر گرفته بودند، کمیته ای که برای این کار تشکیل شده بود بر لغو توافق طایف تاکید می کرد. جنگ منطقه ای - جهانی لبنان به کمک و یاری سوریه و ایران و امریکا و اعراب پایان یافت. اما دلایل جنگ های داخلی پابرجا ماندند اما با وجود قدرت نظامی سوریه و متحدان دائمی سوریه اسد، ممنوع است وارد مرحله نظامی شوند. افرادی که منفعی در طبقه سیاسی دارند بیشترشان این جنگ را دائما تجدید می کنند.»

بعد پرسید: «در سایه وضعیت فعلی در داخل کشورتان فدرالیسم چگونه خواهد بود، در حالی که کاملا مخمل است، و به سود یک گروه قدرتمند در برابر گروه های ضعیف دیگر خواهد بود؟»

جواب دادم: «عملا وضع فعلی را بدتر می کند، و مرزها را بر اساس کانتون ها و ایالت هایی که بر اساس قدرت فعلی نظامی و دموگرافیک موجود است ترسیم خواهد کرد. و تردید دارم بتواند میان لبنانی ها یا "مردمان" آن مساوات برقرار کند، و شبه کشوری در داخل ایالت های ضعیف به وجود می آورد. آنها دنبال منافعشان در درون کانتون ها خواهند بود و آن را اساس صلاحیت های دولت های فدرالی قرار خواهند داد، این یعنی عملا تجزیه.»

نظر داد: «به هر حال هیچ راه حلی برای لبنان نیست مگر بعد از تفاهم امریکا و ایران یا بعد از شکست اولی در برابر دومی. من هم مثل تو معتقدم هیچ جنگی مستقیمی میان آنها در نخواهد گرفت اما شاید زمان تفاهم یا همکاری دور باشد.»

به سراغ مقام عالی رتبه سابق در دولت امریکا و همیشه مطلع از قضایای خاورمیانه که شناخت کافی از کشورها و رهبران آن دارد، رفتیم. جلسه اولمان که جلسه مقدماتی بود مختصر بود برای این که توافق کردیم بعد از رفع کرونا بار دیگر همدیگر را ببینیم. در این جلسه گفت: «خاورمیانه مشکلات متعددی دارد: تغییرات آب و هوایی، جنگ ها و فقر. واقعیتش در ابتدا نسبت به ولیعهدی شیخ محمد بن زاید، ولیعهد امارات، خیلی خوش بین بودم اما الان در نظرم آن طوری نیست که قبلا فکر می کردم.»

بعد گفت: «به احتمال بسیار زیاد ترامپ دوباره برای بار دوم رئیس جمهور خواهد شد اما این بار امریکا را به انزوا خواهد برد. امریکا خاورمیانه را رها خواهد کرد، اما بعد چه خواهد شد؟ چه بر سر منابع و انرژی هایی که در دل این منطقه هست و دنیا به آنها نیاز دارد خواهد آمد؟ بمب هایی که اولین بار در آب های خلیج فارس منفجر شدند به کسی آزار نرساند، عربستان آنها را روی آب کار گذاشت در حالی که ایران آنها را زیر آب برده بود*¹ تا اذیت کند. هدف عربستان متهم کردن ایران به این شیوه بود. ولیعهد عربستان سعودی از چیزی رنج می برد.»

دیدارمان با اظهار نظری درباره لبنان به پایان رسید و گفت: «حزب الله رسماً مسئول شد، در گذشته مسئولیتش غیررسمی بود. این اتفاق مهمی است برای این که الان این مسئولیت را درک می کند.»

بعد پرسید: «ایران چطور؟»

جواب دادم: «در لبنان این نفوذ ایران است نه "حزب"».

گفت و گویمان همین جا پایان گرفت و ادامه آن به جلسه بعد موکول شد.

بعد از آن سراغ مقام عالی رتبه در یکی از سازمان های مهم امریکایی که ماموریت دارد رسماً از منافع اسرائیل دفاع کند، رفتیم. در ابتدای دیدار، درباره روابط کشورش (امریکا) با لبنان به ویژه موضوع کمک به ارتش و نیروهای مسلح لبنانی صحبت شد. گفت: «در کنگره تلاش هایی شد تا تصمیم یا موضعی گرفته شود تا به موجب آن دولت امریکا کمک هایش به ارتش و نیروهای مسلح لبنانی را متوقف کند. به این دلیل که حزب الله به اندازه کافی موشک و اسلحه مدرن و دقیق در اختیار دارد. به این ترتیب آیا دو ارتش (لبنان و حزب الله) می خواهند با هم با سلاح های ایرانی و امریکایی هم زمان علیه اسرائیل بجنگند!»

میان حرفش پریدم گفتم: «شما با آن روابط قویتان با کنگره اشتباه بزرگی می کنید. ارتش همان طور که خودتان می گوئید در جنوب لبنان حضور دارد و از آن می خواهید که قطعنامه 1701 شورای امنیت یا به عبارتی طرح خلع سلاح "حزب الله" که در این منطقه هست را اجرا کند. آیا به نظرت ارتش لبنان می تواند در سایه این وضعیت ضعیف و تقسیم بندی های به شدت مرزبندی شده، این کار را انجام دهد! نیروهای "یونیفیل" یا همان نیروهای واکنش سریع که در جنوب کار می کنند و از سوی شورای امنیت مامور هستند در انجام آن نتوانند، کشورهای مشارکت کننده در یونیفیل با "حزب" به توافقی رسیدند که ماهیتش این است: "ما شما را نمی زنیم شما هم ما را نزنید." این توافق بعد از آن حاصل شد که چند بار میان این نیروها با نیروهای حزب الله در جنوب درگیری شد و حزب الله تصمیم به رویارویی گرفت این نیروها فهمیدند که نمی توانند با حزب الله بجنگند و ماموریت شورای امنیت را اجرا کنند. بنابراین امریکا مسلح کردن ارتش لبنان را متوقف کرد که این اتفاق باعث شد ارتش به آغوش حزب الله بیفتد. این کار شما باعث شد ثبات لبنان تهدید شود. این صحیح است که ارتش لبنان متشکل از نیروهای وابسته به طیف ها و مذاهب و ادیان گوناگون است که هر کدام به طیف و مذهب خود گرایش دارد و سیاست ها و نگرش ها و تمایلات خود را پی می گیرد. اما این هم صحیح است که به خوبی آموزش دیده، واقعا منظم است و "از هم پاشیده" نیست یا تقسیم نشده آن طوری که خیلی ها انتظار داشتند. حداقلش از امنیت و ثبات لبنان با موافقت همه بازیگران سیاسی لبنان و طرف های منطقه ای که از آن حمایت می کنند، پشتیبانی می کند. برای همین کاری نکنید، هم شما امریکایی ها هم اسرائیلی ها، که از هم "پاشد". در این صورت مشکل بزرگتری به وجود می آید.»

1 * نکته: گفته می شود که ایران در آب های خلیج فارس مین گذاری کرد تا به دشمنانش ضربه بزند اما کشورهای عربی این مین ها را به روی آب آوردند تا کشتی ها و ناوهای امریکایی و بین المللی به آن برخورد کنند و منفجر شوند تا به این ترتیب ایران را متهم به کاشت آن کنند.

این جواب من او را برآشت برای همین موضوع موشک های نقطه زن و دقیق حزب الله را پیش کشید و گفت که این مساله همه لبنان را مورد آزار قرار می دهد!

در ادامه گفت و گوهام با این مقام عالی رتبه در یکی از سازمان های مهم امریکایی که ماموریت دارد رسماً از منافع اسرائیل دفاع کند، پرسید: «آیا حزب الله جنگ می خواهد؟» بعد پرسید: «چرا ایران سلاح هسته ای می خواهد؟ به آن اورانیوم غنی شده به اندازه ای که بر فعالیت های صلح آمیز نیاز داشته باشد، پیشنهاد شد، اما رد کرد، و اصرار دارد غنی سازی را خودش مستقیماً در کارخانه هایش انجام دهد. این نشان می دهد که ایران می خواهد سلاح هسته ای تولید کند.»

جواب دادم: «ایران امروز، به استناد اطلاعات همه کشورها بزرگ در جهان، اطلاعات کامل برای ساخت نیروی هسته ای چه برای استفاده صلح آمیز چه برای استفاده در جنگ را دارد، در عین حالی که مجبور شده است برای خود سپر امنیتی و دفاعی و سرنوشت سازی در این رابطه بسازد. ایران ماده لازم برای این کار را در اختیار دارد. اگر ایران برای دفاع از خودش احساس نیاز کند، در صورتی که در معرض خطری مهلک قرار بگیرد، می تواند ظرف سه تا شش ماه سلاح هسته ای بسازد. این چیز عجیبی نیست، این وضعیت بسیاری از کشورهای مهم جهان از جمله ژاپن است. برای همین سوالی که مطرح می شود این است، چرا به ایران هسته ای اعتراض دارید اما عملاً به پاکستان هسته ای، هند و اسرائیل اعتراض نمی کنید؟»

جواب داد: «برای این که آنها کشورهای بزرگ را در عمل انجام شده قرار دادند، برای همین کشورهای بزرگ برایشان راهی نمانده جز این که واقعیت را بپذیرند با وجود این که به آنها اعتراض می کنند. مثلاً کره شمالی را ببین، با وجود اعتراض امریکا و مخالفت آن موفق شد به یک کشور هسته ای تبدیل شود.»

نظر دادم: «امریکا نتوانست مانع کره شمالی شود. با وجود مواضع جهانی اش با این وضعیت همزیستی کرد یا اگر مذاکرات ترامپ و کیم جونگ اون (با عزیزش، آن طور که در برابر رسانه های جهان او را نامیده است) موفق شود خود را آماده همزیستی با آن می کند. پس چرا در آینده با ایران هسته ای همزیستی نکند؟»

جواب داد: «برای این که ایران می گوید می خواهد کشور اسرائیل را نابود کند.»

گفتم: «بسیار خوب. اما فکر می کنم یا حتی می توانم بگویم اطمینان دارم که ایران جنگ مستقیمی علیه اسرائیل انجام نخواهد داد اگر اسرائیل به آن مستقیماً حمله نکند. این موضع امریکا هم هست. آیا موشک های حزب الله اسرائیل را ویران می کنند و آن را پایان می دهند؟ آیا ایران به آن بمب هسته ای می دهد تا این کار را بکند؟ این غیرممکن است.»

جواب داد: «حزب الله در سال 2006 ده هزار موشک داشت. الان ده ها هزار موشک دارد که در بینشان موشک های دقیق و نقطه زن هم هست. اینها را از کجا به دست آورده است؟»

گفتم: «آیا فکر می کنی آنها را خریده است؟ قطعاً نه. ایران اولاً برای دفاع حزب الله از خود و ثانیاً کشورش آنها را به آن داده و ثالثاً، این بخش مهمی از طرح منطقه ای آن است که اسرائیل را به طور مستقیم هدف قرار نمی دهد بلکه کلیت منطقه با اکثریت شناخته شده اش هدفش است. ایران می خواهد بر منطقه مسلط شود.»

البته در طول صحبتان فهمیدم که من اخیراً از ایران دیدن کردم و برای همین پرسید نظرت درباره ایران چیست. نظرم را گفتم و درباره هسته ای شدن ایران صحبت کردیم. او که یکی از مقام های مهم در سازمانی امریکایی است که رسماً از منافع اسرائیل در کشورش دفاع می کند، از باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق انتقاد کرد که به ایران اجازه داد در «توافق هسته ای» به صورت غیرمستقیم غنی سازی اورانیوم با غلظت بالا بعد از ده سال انجام دهد و اظهار عقیده کرد که به این ترتیب ایران می تواند سلاح هسته ای بسازد. و گفت که باید توافق تضمین می کرد که ایران برای همیشه به سلاح هسته ای دست نمی یابد. همچنین می بایست قبل از امضای آن وضعیت خاورمیانه و دخالت نظامی و سیاسی در آن را نیز گفت و گو می کرد. نظر دادم: «به اوباما وعده دادند که بعد از امضای توافق گفت و گو کنند، اما خلف وعده کردند و پروژه منطقه ایشان را پیش گرفتند. اشتباه اوباما این بود که "قهر" کرد در حالی که هیچ طرحی در دست نداشت که در برابر خلف وعده ایران واکنش نشان دهد. البته ایران هم اشتباه کرد و امروز هزینه آن را می پردازد، که ترامپ از توافق هسته ای خارج شد و تحریم های سابق را علیه آن برگرداند و حتی تحریم های جدید بر آن تحمیل کرد و به این مسیر همچنان ادامه می دهد. علاوه بر آن مجبور است در صورتی که به مذاکرات برگردد بر سر این سه قضیه به مذاکره بنشیند، چه ترامپ رئیس جمهور بماند چه یک دموکرات جای او بیاید.

این سه قضیه عبارتند از موشک های بالستیک، نقش ایران در منطقه و از سرگیری غنی سازی اورانیوم 10 سال پس از پایان محدودیت های تصریح شده در برجام.»

دوباره حرفش را تکرار کرد و گفت: «ایران می خواهد اسرائیل را نابود کند.»

گفتم: «چگونه؟ و چرا؟ ایران خوب می داند چه کسی خاورمیانه را رهبری خواهد کرد، زمان به سمتی می رود که ایران و ترکیه و اسرائیل رهبر خاورمیانه شوند. البته که در این میان هیچ کشور عربی نیست. برای همین این مساله فلسطینی ها و قضیه آنها را چه از لحاظ منطقه ای و چه از لحاظ بین المللی تضعیف خواهد کرد. به هر حال خیلی ها این احساس را دارند که جنگ ایران علیه اسرائیل به صورت نیابتی خیلی جدی است و واقعا هم ایران دشمن اسرائیل است. اما این احساس را در درونشان دارند که میانشان روزی جنگ مستقیمی در نخواهد گرفت. دشمنان عرب ایران شایع می کنند که میانشان نوعی تفاهم محرمانه وجود دارد. آیا واقعا احساس آنها به جاست؟»

جوابی نداد، بعد ادامه داد: «در زمانی که سوریه تحت رهبری مرحوم حافظ اسد، با اسرائیل در چارچوب فرایند صلح مذاکره می کرد از ایرانی ها نظرشان را پرسیدند. به اسد گفتند: هر چه صلاح می دانی و فکر می کنی به نفع سوریه است انجام بده. و اگر با اسرائیل به یک راه حلی رسیدی ما با این راه حل شما نخواهیم جنگید.»

در این باره هم اظهار نظر نکرد. بعد پرسیدم: نظرت درباره «معامله قرن» چیست؟

جواب داد: «از اهداف معامله قرن گذر از قانونی داخلی است که امکان دارد نتانیاهو را با وجود انتخابات سوم و نتایج آن به زندان بیندازد.»

نظر دادم: «آیا نیاز خواهد شد که انتخابات چهارمی برگزار شود اگر نتانیاهو اکثریت پارلمانی را به دست نیاورد و نتواند دولتی تشکیل دهد (البته این قبل از توافق او با بنی گانتس برای تشکیل دولت جدید بود که نتانیاهو دوباره نخست وزیر شد).»

نظر داد: «به هر حال «معامله» مورد اشاره به معنای مرگ فرایند صلح خواهد بود، فلسطینی ها همیشه هر چه به آنها پیشنهاد می شود را رد می کنند و چیزی هم جایش نمی دهند. الان انتظار می رود که امریکایی ها و اسرائیلی ها نقشه هایی از «معامله» را برای اجرا ارائه دهند و قبل از این که اجرایی کنند با فلسطینی ها مذاکره کنند. اما عرفات (رهبر فقید تاریخی فلسطینی) در گذشته جرات نکرد که کار را به آخر برساند و در آخر راه خود را برید یا به عبارتی از آن عبور کرد. محمود عباس مردم شماره دو آن روزها و رئیس فعلی حکومت خودگران بعد از فوت عرفات مثل او جرات ندارد به سمت گام های آخر حرکت کند. به توافقی با ایهود اولمرت (نخست وزیر اسبق) رسید و درباره مسائل دیگر توافق کرد اما به جایی نرسید.»

گفتم: «توافق با اولمرت را عباس آماده بود اجرا کند. در گیر و دار آن بود که اولمرت به دلیل قضیه فساد به زندان افتاد.»

گفت: «می توانست به زندان نرود اما مثل نتانیاهو که الان ایستادگی می کند، مقاومت نکرد و گذاشت که قانون مسیر خودش را طی کند.»

گفتم: «در پی آن توافقش با عباس نقض شد و برای همین دیگر نمی شود عباس را متهم کرد که از مواضعش عقب نشینی کرده است.»

بعد درباره اردن و مواضعش نسبت به «معامله قرن» پرسیدم و اشاره کردم که اسرائیل حدود 26 سال است با آن توافق صلح امضا کرده تا این که این توافق اخیر «معامله قرن» پیش آمد که در آن بندی هست که حاکمیت اردن بر «بحر المیت» و همچنین دره اردن را تعلیق می کند.»

جواب داد: «فلسطینی ها بر بازگشت پناهندگان اصرار دارند و این برای اسرائیل غیرممکن است.»

گفتم: «دو مساله وجود دارد، یکی حق بازگشت پناهندگان و دیگری بیت المقدس شرقی. شاید اگر اسرائیل در موضوع دومی که نه فقط برای ملت فلسطین بلکه برای کل مسلمانان جهان مهم است کوتاه بیاید شاید این مساله تفاهم بر سر پناهندگان را طوری که خطری برای اسرائیل نباشد، تسهیل کند. در دوره دولت کلینتون بحث مفصلی میان او و عرفات در این زمینه انجام شد.»

بعد اضافه کردم که «یهودی های امریکا کشور اسرائیل و نیاز آن به تامین واقعی امنیتش را تایید می کنند، اما اکثرشان مخالفان نتانیاهو هستند، همچنین آنها طرفدار «راه حل دو کشوری» هستند. آنها سالهاست به این فکر می کنند که اسرائیل را به راه حل «دو کشوری» سوق دهند و می گویند این راه حل حکومت خودگردان نیز هستند و باید فلسطینی ها در اراضی اشغالی که شهروندان آن در اسرائیل هستند کشورشان را اعلام کنند. احتمال دارد چنین اتفاقی با توجه به برتری دموگرافی فلسطینی ها خطری برای کشور یهودی به وجود آورد، اتفاقی که بسیاری می گویند تحقق خواهد یافت. اگر اسرائیل به این

وضعیت نژادپرستی خود علیه فلسطینیان ادامه دهد باعث می شود دنیا در برابرش بایستد و این وضعیت بحران اقتصادی اسرائیل را بیش از پیش افزایش می دهد. یادت است در آفریقای جنوبی چه شد.»

گفت: «حق با توست. همه اعراب 1948 می خواهند که اسرائیل با آنها مثل یک شهروند درجه یک مثل یهودی ها رفتار کند. وضعیت شهروندان اسرائیلی الآن بهتر از وضعیت فلسطینیانی است که زیر سلطه حکومت خودگردان و همچنین در سراسر جهان عرب پراکنده هستند.»

به سراغ یکی از مقامات مهم سابق در دولت امریکا که در حال حاضر در یکی از اداره های دیگر دولت امریکا کار می کند و با بعضی رسانه ها ارتباط دارد، رفتم. در ابتدای دیدارمان از لبنان صحبت شد، گفت: «سفیر امریکا در لبنان (سابق) "الیزابت ریچارد" که لبنان را بعد از سه سال و نیم خدمت ترک کرد، روشن کرد که در وزارتتی که برایش کار می کند، یعنی وزارت امور خارجه نوعی اختلاف بر سر لبنان وجود دارد. دلیلش هم این بود که او با بعضی از مسئولان و سیاستمداران و احزاب و شخصیت های لبنانی رفاقت کرد، و از طریق این دوستی ها تلاش کرد وزارت خانه اش و دولت ترامپ به طور کل را راضی کند که به لبنان کمک کند. گویا لبنانی ها فریبش دادند برای این که بیشتر پیشنهادهایی که به او دادند و او به واشنگتن فرستاد خیلی «فریب» هم برای او هم برای امریکا داشت. همچنین او نتوانست در گزارش هایش واقعیت های جاری در لبنان را منعکس کند. این واقعیتی است که لبنانی ها می دانند اما آن را حتی از نماینده امریکا پنهان می کنند، در حالی که امریکا و دنیا خوب می داند. لبنان کشوری است که تنها یک تیم به آن مسلط است یا بر آن حکومت می کند. عملاً این تیم حزب الله است که بر لبنان مسلط است و ایران بر آن تسلط دارد یا به عبارتی جزئی از ایران است و برای آن کار می کند. این حقیقتی است که نمی توان پنهان کرد و هر چقدر هم که بزرگ کنند فایده ندارد، مثلاً می گویند دولت یا دولت هایمان دولت وحدت ملی هستند، اینها بزرگ است، همه کاره حزب الله است. این دولت ها تصویری از مجلس نمایندگانی هستند که حزب الله و متحدانش اکثریت آن را دارند. حزب الله همچنین نیرو و امکانات و اسلحه دارد. در لبنان قدرت اجرایی مدتهاست نیست، به همراه آن نه بازخواستی هست نه حساب و کتابی از سوی قوه قانونگذاری. ملت لبنان با ظواهر زندگی می کنند. "شایف حالو علی الجمیع" (خودش این را به عربی گفت) خودشان را با کارناوال ها و جشن ها سرگرم می کنند. لبنانی ها فراتر از توانایی مادیشان زندگی می کنند، در حالی که اکثرشان از طبقه متوسط هستند. حتی می بینی خانواده های فقیر هم همین گونه زندگی می کنند. همه آنها می خواهند کارگرهای اتیوپیایی و سریلانکایی یا فیلیپینی و بنگلادشی و آفریقایی در خانه هایشان داشته باشند. اکثراً با آنها بدرفتاری می کنند. حتی بعضی وقت ها آنها را گرسنه نگه می دارند و گاهی اوقات حتی حق الزحمه شان را هم نمی دهند و آنها را کتک می زنند و در منازل احیاناً دیگری حبسشان می کنند. الآن لبنانی ها در تنگنای گرسنگی قرار گرفته اند و طبیعتاً کارگزارانشان هم گرسنه مانده اند.»

گفتم: به نظرت لبنان راه حلی دارد؟

گفت: «لبنان هیچ راه حلی ندارد. ایالات متحده به خصوص در دوره ترامپ به هیچ سیاستمدار و دولت و حاکم و حزبی اعتماد ندارد. هیچ کمک مالی هم نمی کند، در حالی که در وضعیت فعلی دولت لبنان خیلی به این کمک ها نیاز دارد. در دنیا کشورهای زیادی هستند که به این پول ها نیاز دارند. لبنان از کجا پول بیاورد. کشورهای عربی از جمله کشورهای عرب خلیج [فارس] بهشان پول نمی دهند. امریکا هم از هر گونه کمکی دریغ می کند برای این که می گوید هر گونه کمکی حزب الله و نفوذ ایران در لبنان را قوی می کند.»

بعد گفت: «برای کشور شما انقلاب و کودتا به درد نمی خورد. طایفه ها و مذاهب "خردکننده" هستند و درگیری میانشان بسیار است. هر کس می خواهد از پایگاه اجتماعی خود مراقبت کند و می خواهد پایگاه اجتماعی خود را بازباید همان طور که در "انقلاب 17 اکتبر" گذشته روی داد. بعضی ها گروه های دیگر طرفدار انقلاب را زدند. انقلاب به سود هیچ کدام از احزاب نیست، طایفه ها و مذاهب تلاش کردند که نیروهای طرفدار خود را از میان مشارکت کنندگان در تظاهرات جذب کنند (اهل تسنن و دروزی ها و شیعه ها و مسیحیان). برای همین از این چیزی جز آشوب بیرون نمی آید. ایران اجازه نمی دهد هیچ کس جز خودش بر لبنان حکومت کند.»

سپس پرسیدم: سرنوشت لبنان در آخر چه خواهد شد؟ تجزیه یا فدرالی یا کوچک می شود یا به جایی می پیوندد...؟ جواب داد: «دولت مرکزی نخواهد داشت. مسیحی ها مهاجرت می کنند. عراق را ببین، هر چه در آنجا اتفاق افتاد در لبنان اتفاق می افتد. اما در عراق اکثریت شیعیان در خیابان ها تظاهرات کرده اند، برای همین زدن آنها یا پایان دادن به کار آنها آسان نیست، به ویژه که مرجعیت دینی در "نجف" با آنهاست. البته دل کردها و سنی های عراقی نیز با تظاهرات کنندگان شیعی است برای این که می خواهند از فساد آنها خلاص شوند، همچنین از دست ایران! اما در لبنان تعدد طوایف و وجود آنها در "انقلاب" آنها را در برابر گرسنگی و فقر و فساد و برتری قدرت های نقدی و مالی و بانکی متحد می کند. اما از آن طرف احزاب طایفه ای و مذهبی آنها را از یکدیگر متفرق می کنند، این شامل حال همه احزاب لبنانی است، همچنین رهبران طوایف. در کشور شما حالتی از روان پریشی حقیقی وجود دارد. آنها به خیابان ها می آیند برای این که مطالبات اجتماعی شان یکی است اما در اندازه های متفاوت هم زمان که با گذر زمان کوچک هم می شوند. البته به دلیل مسائل طایفه ای موفق هم نمی شوند. در این وضعیت افتضاحات بانک ها و اشتباهات و فساد آنها و درگیر شدن بانک مرکزی با آنها در فروپاشی ای که در لبنان به وجود آمده، سهمیم است.»

بعد گفت: «این را هم بگویم که این اتفاق از مدت ها پیش شروع شد، اما سطحی نگرایی لبنانی ها سبب می شد که نتوانند این مشکلات را ببینند به استثنای عده کمی از آنها، این مساله سبب شد تا سپرده هایشان در بانک ها بلوکه شود و آنها نتوانند اموالشان را به خارج بفرستند به استثنای کسانی که حساب های خیلی بزرگ دارند که ممکن است درگیر شدن با آنها اشتباهات بزرگی را موجب شود. دلیل اصلی آن این است که دولت اساسا وجود ندارد، و همچنین ایران و حزب الله هم بر لبنان مسلط هستند.»

نظر دادم: «حزب الله نمی تواند الآن خلع سلاح شود. اما ارتش لبنان مثل حزب الله در کشور وجود دارد و حزب الله به آن به آسودگی تمام نگاه نمی کند، بعضی وقت ها از آن انتقاد ضمنی می کند و بعضی وقت ها از طریق طرفدارانش در جمع سیاستمداران و رسانه ای ها انتقادات صریحتری می کند. بارزترین دلیل کمک امریکا به ارتش است. شاید راه حل موقتی که بتواند به راه حل نهایی در لبنان ختم شود، تفاهم حزب الله با ارتش برای سامان دادن به وضعیت امنیتی - اقتصادی - اجتماعی بدون کودتا باشد.»

گفت: «خوب است، اما چگونه؟ به نظرت ارتش به "حزب" اعتراض نمی کند برای این که از آن ضعیفتر است، و برای این که اگر تصمیم های رادیکال از سوی حزب و دولت گرفته شود ارتش به سمت جدایی خواهد رفت. نمی دانم. آنچه می دانم این است که گروه های لبنانی همه به استثنای شیعیان ضعیفند.»

گفتم: «در لبنان خیلی ها این روزها از فدرالیته صحبت می کنند.»

پرسید: «فدرالیته بین کی و کی؟»

جواب دادم: «فدرالیته طوایف. اما البته شاید در آن صورت "کانتون" شیعی در آن قویتر و مسلطتر بر "کانتون های" دیگر باشد.»

نظر داد: «من نمی بینم که لبنان تجزیه شود. حزب الله به یک فضای منطقه ای - بین المللی مطلوب نیاز دارد. شاید غیرمرکزی گسترده ای در لبنان با یک دولت مرکزی ضعیف که فقط ثباتی بیاورد بهترین انتخاب ها باشد. در کشور امارات متحده عربی دولت غیرمرکزی وجود دارد که موفق بوده است.»

جواب دادم: «حق با توست. اما قویترین (کانتون) در این دولت که از لحاظ امنیتی و سیاسی و نفتی مسلط است، ابوظبی است.»

جواب داد: «صحیح است ابوظبی مرکز حکومت مرکزی است.»

گفتم: «اما همچنین ایالتی است که از لحاظ قدرت نظامی و مالی و نفتی به آن کمک کرده طوری که امارت های دیگر به آن وابسته شده اند.»

بعد پرسید: «آیا تصور می کنی جنگ بین اسرائیل و حزب الله در لبنان روی دهد؟»

جواب دادم: «من الآن چنین تصویری ندارم. اما همیشه امکانش هست. گفته می شود حزب الله به اسرائیل حمله نمی کند اما اگر اسرائیل حمله کرد، واکنش حزب الله سخت خواهد داد و واقعا آزارش خواهد داد. این صحیح است. اما مثال حزب الله مثال انسانی خواهد بود که درگیر جنگ است و تفنگش یک گلوله بیشتر ندارد که آن یک گلوله پیشرفته، سهمگین و کشنده است. بنابراین اگر اسرائیل حمله کرد حزب الله در واکنش آن را "محو" خواهد کرد البته به همراهش لبنان هم "محو" خواهد شد. در هر حال در سوریه به آن حمله خواهد کرد یا هر جای دیگری که ببینید خطری برایش محسوب می شود. شاید در آن صورت واکنشش در قم یا تهران یا لبنان باشد. امریکا هم همین کار را می کند. کاری که ترامپ با ترور سردار سلیمانی کرد، عجیب بود! ترامپ سلیمانی را (به همراه کسانی که با او در عراق کار می کردند) با درگیر کردن نیروهای آمریکایی هدف قرار داد. آنها سفارت امریکا در بغداد را هدف قرار داده بودند. ایران درک نمی کند که امریکا آنچه علیهش روی می دهد را فراموش نمی کند، همان طور که گذشته را فراموش نکرده، امریکا هنوز اشغال سفارتش در تهران در سال 1979 را فراموش نکرده است، اتفاقی که در آن همه کسانی که در آنجا بودند، توسط ایرانی ها گروگان گرفته شدند. از آن موقع بود که امریکا حکومت اسلامی ایران را مورد تهدید قرار داد و به تهدیدش این همه سال ادامه داده است. امریکا تصمیم گرفته است با ایران برخورد کند و می گوید هر چه می خواهد بشود، بشود. اگر تحریک و تعرض ایران به امریکا از جمله در عراق ادامه یابد واکنش امریکا دردناک خواهد بود، حتی اگر لازم باشد از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد.»

بعد پرسیدم: «نظرت درباره جهان عرب در وضعیت فعلی چیست؟»

جواب داد: «جهان عرب در آشوب است. وضعیتش خیلی بد است و به این زودی ها هم به سمت ثبات نخواهد رفت. همان طور که گفتیم برای لبنان راه حلی نیست. دولت هایی آمده اند و در بخش های مختلف اصلاحات جزئی انجام داده اند. برای امسال عربستان سعودی و امارات استثنا هستند. کشورهای دیگر هم مدعی اند که در حال اجرای اصلاحاتند اما عملاً هیچ اصلاحی در کار نیست، مثل مصر. سرکوب آزادی ها در همه نوع آن در آنجا ادامه دارد.»

گفتم: «نظرت درباره سودان چیست، آنجا را خوب می شناسی؟ اخیراً انقلابی مردمی در آن روی داد که ارتش از آن حمایت کرد و با پشتیبانی اش البشیر، حاکم سابق سرنگون شد. نظرت درباره آنچه در آنجا اتفاق می افتد و آنچه قرار است بعداً اتفاق بیفتد چیست؟»

جواب داد: «آغاز [انقلاب] در سودان خوب بود. بشیر و اسلام گراها رفتند. اما مشکلات این کشور زیاد و بزرگ است و به پول های بسیاری نیاز دارد. امریکا به سودان کمک خواهد کرد اما نمی تواند همه نیازهای نه تنها آن بلکه همه جهان عرب را برآورده کند. این را هم بگویم که در سودان به دو تیم کمک می کند اما به یک مقدار معین. سودان از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف خواهد شد و البشیر در برابر دادگاه جنایت های بین المللی محاکمه خواهد شد. اما نمی دانیم که این محاکمه در هلند که مقرر رسمی دادگاه جنایت های بین المللی است برگزار خواهد شد یا جای دیگر. شاید وضعیت سودان بهبود یابد اما به زمان نیاز دارد. ژنرال (حمدتی) تلاش می کند که به عنوان رئیس جمهوری کشور این دادگاه برگزار شود.»

بعد گفتم: «ببین "بهار [عربی]" کشورهای عربی باعث افزایش دیکتاتوری شده است. از جمله در مصر و عراق و تونس که در همگی جناح «خوان المسلمین» و گروه های نزدیک به آن برتری دارند. بهار ادامه نمی یابد.»

پرسیدم: در سوریه بشار اسد پیروز شده است با وجود این که جنگ همچنان به صورت کامل پایان نیافته است. اما اکثریت مردم کشورش اهل تسنن است. میلیون ها نفر از سوریه رفتند و مهاجرت داده شدند. همچنین مسیحی ها هم مهاجرت کردند یا مهاجرت داده شدند. چه اتفاقی در آنجا خواهد افتاد و چه حکومتی تاسیس خواهد شد؟

جواب داد: «چاره ای نیست جز این که هر کدام از گروه های اصلی در سوریه کانتون خودشان را داشته باشند. هم زمان، فراموش نکن با پولی که هست خواهند ماند و فساد و شبکه های شبه نظامیشان نیز باقی خواهد ماند. این دومی، شبه نظامیان مسلط هم خواهند بود. البته این بهار هم نیست. [اشاره به بهار عربی].»

بعد از آن به «معامله قرن» اشاره کردم و پرسیدم: «آیا این فقط جنبه انتخاباتی دارد تا نتایج دوباره به نخست وزیری برگردد و دونالد ترامپ در دور دوم رئیس جمهور شود؟»

جواب داد: «در این معامله بی شک جنبه انتخاباتی هم هست. اما بعد از انتخابات این موضوع ضعیف خواهد شد. هدف از آن تحریک وضعیت و پایان دادن به همه تلاش های مسالمت آمیز سابق و لغو نتایج آنها و آغاز دوباره بحث و جدل ها بر سر درگیری فلسطینی - اسرائیلی بود. برای همین عملیات صلحی که از ابتدای دهه نود قرن گذشته شروع شد، شکست خورد. ابومازن یا محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان فلسطینی امروز آن چیزی را می خواهد که قبلاً مرحوم یاسر عرفات رد کرده بود. این شیوه فلسطینی ها ادامه دارد. البته اجرای آن آسان نیست و به راحتی قابل تطبیق نیست. اما مسائلی هم هست که عقب نشینی از آنها دیگر سخت شده است، مثل انتقال سفارت امریکا به بیت المقدس، به رسمیت شناختن بیت المقدس یکپارچه به عنوان پایتخت اسرائیل، و مثل انضمام جولان سوریه به اسرائیل.»

نظر دادم: «این قضایا شبیه قضایایی است که در موضوع مذاکرات با امریکا به نوعی مطرح می شوند.»

جواب داد: «ترامپ کوتاه نمی آید و هر دموکراتی هم که به جای او انتخاب شود بر موضوع موشک های بالستیک و نقش منطقه ای ایران اصرار در مذاکرات آینده خواهد کرد. ایران تلاش خواهد کرد کارهایی برای تشدید تنش مثل اتفاقاتی که در بغداد روی داد به حذف ژنرال سلیمانی انجامید، ادامه دهد. اگر ایران به رفتارهایش ادامه دهد ترامپ هم واکنش نشان خواهد داد تا به عالی ترین مقام ایران پیام دهد. او خواهد گفت که بالای هیچ کس خیمه ای نیست، حتی ابایی ندارد تهران را بمباران کند. ترامپ ممکن است برای بار دوم، رئیس جمهوری شود.»

به سراغ یکی از افراد رسانه ای معروف امریکایی که جهان عرب را خیلی خوب می شناسد و در آنجا کار کرده است و همچنان به آن اهمیت می دهد، رفتیم. دیدار با صحبت درباره ولیعهد امارات متحده عربی، شیخ محمد بن زاید، آغاز شد، گفت: «او آدم زیرک و شجاعی است. برای نزدیکی اتیوپی و اریتره به یکدیگر (در قرن آفریقایی) خیلی خوب کار کرد. اما در لیبی چه می کند (منظورش دخالت نظامی امارات در لیبی بود)؟ در یمین و به خصوص در جنوب آن و در دریای سرخ چه می کند؟ (منظورش این بود که در آن کشورها موفق عمل نکرد.)»

بعد گفت: «آخرش گفت وگو را با ایران از طریق مقاماتی که دارد آغاز کرد.»

در اینجا گفتیم: «دیر وارد گفت وگو با ایران شد، ایران او را راس جنگ می داند نه عربستان، در حالی که در گذشته برعکس بود، ایران عربستان را در راس جنگ می دانست.»

نظری نداد، سپس ادامه داد: «یک نظامی استرالیایی بازنشسته امور نظامی کشورش را سامان داده و برایش یک نیروی نظامی مهمی را به وجود آورده است. گفته می شود نمایندگان شش امارتی که امارات متحده عربی را تشکیل می دهند نزد محمد بن زاید، ولیعهد امارات رفتند و به او گفتند که از وضعیت موجود راضی نیستند و اوضاع اقتصادیشان سخت است و شرکاتشان در حال پیچیدگی بیشتر است و امور را به سختی رفق و فتق می کنند. در سال 2008 که رکود جهانی به وجود آمد، امارت ابوظبی پول های کلانی را به برای کمک به امارت دبی صرف کرد. طبیعتاً در برابر این اقدام چیزی هم گرفت، الآن اوضاع اقتصادی دگرگون شده و ابوظبی پول های لازم برای مقاومت در برابر سختی های موجود را متقبل شده و پذیرفته که با دادن این پول ها کمک کند دبی از بحران خارج شود. البته این کارها از استقلال پنج امارت دیگر کمک می کند و همه چیز را به ابوظبی ختم می کند و کاری می کند که دولت ابوظبی حرف اول را بزند و نقش اول را دولت ابوظبی ایفا کند. درباره فعالیت های سیاسی باید بگویم که اصلاً وجود اخوان المسلمین را تحمل نمی کند. نه فقط محمد بن زاید بلکه کل امارات وجود اخوان المسلمین را غیرقابل تحمل می داند. فکر می کند که نباید وجود داشته باشد. برای همین به هر قیمتی با آن مبارزه می کند و درصدد نابودی آن است. شاید آن را تهدیدی وجودی برای خود می داند، به عبارتی مبارزه با اخوان المسلمین را برای خود حکم مرگ و زندگی کرده است.»

بعد پرسیدیم: نظرت درباره عمان چیست؟

جواب داد: «سلطان قابوس خیلی سریع فوت کرد (ظرف یک روز)، وصیتش اجرا شد و پسرعمویش به جای او انتخاب شد و مراسم انتصابش به سلطنت برگزار شد. شاید عمانی ها از امارات و ولیعهدش می ترسند برای همین با احتیاط با او برخورد می کنند.»

گفتم: «به نظر من، در دیدارهای متعددم در واشنگتن با مسئولین و پژوهشگران هم گفته ام، امارات متحده عربی باید همان نقشی را که عمان سالهاست ایفا می کند، ایفا کند. اما این کشور نقش دیگری را برگزیده، ابوظبی به واسطه ثروت نفت، و بازرگانی در سطح شرکت های چند ملیتی خیلی خوب دبی، از آن یک مرکز مهم جهانی ایجاد کرده، اما به لحاظ جغرافیایی کوچک است و از لحاظ دموگرافی قابل مقایسه با کشورهای بزرگ موجود در منطقه اش نیست برای همین نمی تواند در سطح آنها جاه طلبی داشته باشد و به دنبال نقش منطقه ای و بین المللی مهمی باشد. اما انتخاب سخت دوم را برگزید. عمان کشور کوچکی است، موقعیت جغرافیایی حساسی دارد و دموگرافی اش بزرگ نیست و ثروتش حداقل تا الآن زیاد نبوده است. حاکمش، سلطان قابوس توانست با حکمت و وزنی که داشت و هوشیاری اش نقش آفرینی های متعددی انجام دهد و از سلطنتش محافظت کند. بعد از انقلاب چند دهه پیش چپ ها، ملتش به دور او جمع شدند و اکنون دنیا و کشورهای بزرگ و به ویژه ابرقدرت ها احساس می کنند وجودش برای آنها و منطقه لازم است.»

بعد به دونالد ترامپ پرداخت و گفت: «یک بار به یکی گفتم آیا اشتباه (گناه) مرگباری (به لحاظ دیانت مسیحی) مرتکب شدی اگر بخواهی که رئیس جمهور ترامپ کرونا بگیرد؟»

بعد بلافاصله گفت: «ترامپ برای امریکا مشکل بزرگی است، به ویژه اگر در دوم رئیس جمهور شود. نگرانی بزرگی وجود دارد از این که او بخواهد یا تلاش جدی کند که حکومت امریکا را تغییر دهد. چنین تلاشی چه موفق شود چه شکست بخورد مشکلات بسیاری را موجب می شود: نژادپرستی احیا می شود، دموکراسی مورد تهدید قرار می گیرد، ثبات امنیتی متزلزل می شود، و دروازه ها به روی آشوب هایی که هیچ کس از آن خبر ندارد و نمی داند چه خواهد شد، باز خواهند شد.»

سپس گفت: «او دوست دارد پوتین امریکا شود. اما در این باره اشتباه کرده است. روسیه روزی نظام دموکراتیک نخواهد شد، هیچ گاه دموکراسی را نشناخته یا تزاری بوده است یا کمونیستی. چین و کره شمالی هم که ترامپ به حاکمانشان حسودی می کند، یک روز هم با دموکراسی آشنا نبوده اند. امریکا کره جنوبی را بعد از "نجزیه" شناخت برای این که در آن بوده و هنوز هم برای حمایت از آن در برابر بردار شمالی اش در آنجا حضور دارد. اما ایالات متحده از مدت ها پیش بلکه از زمان تاسیسیش دموکراتیک بوده است.»

در ادامه به «رهبری از پشت صحنه» که باراک اوباما، رئیس جمهوری سابق در دور دوم ریاست جمهوری اش و شاید در آخرین روزهای ریاست جمهوری اش درباره آن صحبت کرد، اشاره کردم و گفتم که این گونه نشان می داد که کشورش رهبر دنیاست اما به شرطی که کشور بزرگش با کشورهای دیگر در رهبری دنیا مشارکت کند، گفتم نظرت در این باره چیست؟ جواب داد: «ترامپ این رهبری را رها کرد.»

بعد صحبتیمان به ترکیه و رئیس جمهوری اش، رجب طیب اردوغان، رسید، گفتم: «اردوغان مردمی است، بر امور کاملاً مسلط است و رویای عثمانی گری دارد، ندانست بعد از آن که دنیا روی او قمار کرد و از این قمار جواب گرفت، چه کند. سوری ها را در روزهای ناآرامی هایشان خجالت زده کرد، و به جای این که اعراب "اخوان المسلمین" را که به مصری ها در اولین سفرش به آنها گفته بود: «ما دولتی اسلامی در کشوری لائیک هستیم»، "سر عقل" بیاورد، مثل خودشان شد که ادعای ایجاد کشور اسلامی سراسری می کردند. شاید اگر اینها را سر عقل می آورد، امریکایی هایی که روی او قمار کرده بودند هم تصور می کردند که "اخوان المسلمین" در منطقه عربی و خارج از آن مثل خود او هستند.»

نظری نداد و حرفی نزد، فقط گوش کرد، چیزی نگفت.

در آخر درباره عرب ها و رسانه هایشان صحبت کردیم و هم نظر بودیم که رهبران و سازمان های آنها به شکل بسیار جدی با رسانه های خارجی کار می کنند و امور بسیاری را با آنها در میان می گذارند و اطلاع می دهند در حالی که از اهالی رسانه ای جهان عرب هیچ چیز جز مدح و ثنا و تجلیل نمی پذیرند. بخش بزرگی از آنها مانع این کار نمی شوند تا زمانی که مقابل این کار پول بگیرند.

به سراغ یکی از مقامات مهم که در دولت های مختلف امریکا کار کرده و سمت های بالا و مهمی داشته است، رفتم. درباره مسائل مختلفی صحبت شد، آغاز حرفمان با موضوع ایران بود، گفت: «همه برداشت امریکا به ویژه ترامپ بعد از حمله مردمی عراقی ها (که گفته می شود ایران پشت آن بوده) به سفارت امریکا در بغداد و محاصره آن، همچنین شلیک موشک به پایگاه امریکایی ها در عراق، این بوده است که ایرانی ها تصمیم گرفته اند که عملیات تشدید تنش را علیه امریکا و اتباع امریکا در عراق که اکثرشان نظامی هستند، پیش بگیرند. هدف از این کار زحمت دادن و آزار رساندن به ترامپ در انتخابات پیش روست، تا به این ترتیب نتواند برای دور دوم انتخابات ریاست جمهوری که چند ماه دیگر برگزار می شود، پیروز شود. گفته می شود ترامپ به این دلیل تصمیم گرفت که به ژنرال حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حمله یا به عبارتی او را ترور کند. هدف از حمله به ژنرال سلیمانی این نبود که چون نظامی است او را مورد هدف قرار دهد، بلکه به این دلیل بود که او چهره ای نظامی است که مسئول "موفقیت های" ایران در منطقه است. همچنین چهره ای ملی است که سنبلی ملی - قومی ایرانی ها محسوب می شود، او (سردار سلیمانی) نزد کشورهای منطقه از احترام و ارزش و محبوبیت ویژه و بسیار بالایی برخوردار بود و همیشه هم پیرو ولایت آیت الله خامنه ای، رهبر ایران بود. امریکایی هایی که مخالف تصمیم ترامپ برای ترور ژنرال سلیمانی بودند، می گویند که این اقدام او خیلی چیزها را به ترامپ یاد داد. او فهمید که به راحتی نمی تواند یک تصمیمی را بگیرد و هزینه های سنگین آن را متقبل نشود. شخصیتی با این حجم از حمایت ملی و منطقه ای بزرگ که نمی توان به راحتی کسی را به جای او تصور کرد که همان مسئولیت های بزرگ را فرماندهی کند و خود شخصا طرحی طراحی کند و پیشنهاد دهد و اجرا کند. تاثیر ترور سلیمانی در آینده خود را به شکل عمیقی نشان خواهد داد. ترامپ و همفکران او خواهند فهمید که ترور او چه هزینه هایی داشته است و چه اشتباه بزرگی مرتکب شده اند.»

سپس گفت: «کسی که به جای سلیمانی برای فرماندهی نیروی قدس سپاه انتخاب شده، عربی و عراق را اصلا نمی داند. او کارشناس افغانستان است، به همین دلیل کادر فرماندهی تهران شخصیت ایرانی دیگری را که با حزب الله در لبنان و چه بسا در سوریه کار می کرده را به عراق فرستاد تا به جانشین «حاج قاسم» کمک کند. او عربی را خیلی خوب می داند. همچنین گفته می شود یک چهره معمم لبنانی مقیم در عراق که وابسته به «حزب الله» است و در زمان ژنرال سلیمانی صاحب نقشی بوده و به او کمک می کرده، نیز به طرف های ایرانی کمک می کند.»

پرسیدم مقایسه قدرت میان ایران و اسرائیل چگونه است؟ گفت: «به لحاظ امکانات تسلیحاتی سلاح های ایران با اسرائیل و حتی عربستان سعودی قابل مقایسه نیست. اسرائیل سلاح های سنگینی در اختیار دارد که می تواند از پس دشمنانش در منطقه برآید، اما این طور هم نیست که قدرت نظامی و بازدارندگی و ویرانگر و مخرب ایران را علیه دشمنانش نادیده بگیریم. این را همه می دانند. برای همین جنگ نظامی در نمی گیرد. اسرائیل با وجود این که قدرت فراوانی دارد از جنگ با ایران، اجتناب می کند.»

پرسیدم چرا؟

به سوالم جواب نداد. بلکه از آن طرف گفت: «شاید (چون قدرت نظامی اسرائیل بالاتر از همه دشمنانش است) یکی از دلایل تصمیم ترامپ و حتی امریکایی های دیگر برای عقب نشینی از خاورمیانه همین باشد. اسرائیل دیگر نیازی به حمایت امریکا ندارد و خودش توانایی نظامی و جنگی و امنیتی دارد. علاوه بر آن دیگر نفت نیاز امریکا نیست. امریکا از منطقه خاورمیانه 16 درصد از نفت مورد نیازش را تامین می کرد، اما الآن دیگر نیازی به آن ندارد (این گفت و گوی من قبل از جنگ نفتی اخیر است که میان عربستان سعودی و روسیه در گرفت و باعث شد قیمت نفت در بازارهای جهانی به شدت کاهش یابد به گونه ای که شرکت های تامین کننده نفت صخره ای امریکا دست از کار کشیدند برای این که هزینه استخراج نفت بعد از جنگ مذکور خیلی بیشتر از قیمت فروش آن شده بود). الآن خودش نخستین تولید کننده نفت جهان است و بالاتر از روسیه و عربستان قرار دارد. دیگر امریکا به این فکر نمی کند که چگونه سهم یا نیاز خود را از نفت تامین کند، بلکه الآن به این فکر می کند که چگونه مانع شود که دشمنانش به آن برسند و دست نیابند. هر دوی این اهداف الآن به دست آمده است. دیگر برای امریکا مهم نیست در سوریه چه می گذرد. در حالی که روسیه به خاطر ورود به جنگ های سوریه هزینه های مالی و غیرمالی بسیاری پرداخته است. آنچه برای امریکا در سوریه اهمیت دارد محافظت از نفت سوریه است که آن هم محقق شده، همچنین تداوم قطع جغرافیایی میان ایران و سوریه و از طریق آن حزب الله از خلال مرزهای سوریه - عراق است. این هم اتفاق افتاده است و ادامه هم دارد. همچنین چیز دیگری که برایش اهمیت دارد حفاظت از کردهای سوریه (قسد) است که قربانیان زیادی داده اند و نقش مهمی در شکست داعش و بیرون راندن آنها از عراق داشته اند، همچنین به نوعی در ترور یا قتل ابوبکر بغدادی، موسس داعش نیز سهم داشته اند. این را هم بگویم که ترکیه نیز در این مساله نقش داشت یا حداقل از آن خبر داشت.»

بعد پرسیدم وضع در سوریه را امروز چگونه می بینی؟ جواب داد: «در سوریه سه قدرت وجود دارد که هیچ کدام به هم اعتماد ندارند، روسیه، ترکیه و ایران. رابطه کاری خوبی میان روسیه و ایران وجود دارد اما این پیمان نیست، با یکدیگر هم نظرند اما ممکن است بعدا بر سر آینده سوریه و این که چه کسی بر آن حکومت کند، به اختلاف بخورند و این که چه کسی حرف اول را در کشورهای منطقه بزند. خوب "فاطی هم نمی شوند" و با هم نمی جنگند آنها با دشمنانشان می جنگند و برای این جنگ پول های کلانی صرف کرده اند. در حالی که امریکا این همه هزینه می دهد، چرا این همه هزینه می دهد؟ اسرائیل ایران را در سوریه با قدرت هدف قرار داده است. در حالی که ایران نمی تواند پاسخ مستقیم به آن بدهد. همه کشورهای منطقه این گونه اند، مستقیم نمی جنگند بلکه از طریق نیابتی هایشان یا **by proxy** خود می جنگند. این خود دلیل قدرت نظامی کلان اسرائیل است و ایران نمی تواند به آن با همان قدرت واکنش نشان دهد و برتری یابد.»

نظر دادم: «به امریکایی ها همیشه گفته می شد که ایران کشور سازنده سلاح شده است از جمله سلاح های سنگین، سنتی، بالستیک و غیرسنتی، و کشور آنها و همچنین کشورهای دیگر در منطقه و خارج از منطقه باید حساب کار دستشان باشد. جواب آنها این بود که سلاح های ایرانی هنوز امتحان پس نداده اند **Not Tested Yet**. مدتی پیش یعنی چند سال پیش یکی از ژنرال های فرانسوی که از لبنان دیدن کرده بود به یکی از وزرای عاقل و مطلع و با فرهنگ گفته بود که اگر امریکا با شدت و قدرت مورد اهانت قرار بگیرد می تواند ایران را ظرف سه روز نابود کند. برخی نظامی های کشورهای مهم دیگر می گویند که نه این طور نیست، خیلی ها دیگر می گویند شاید اگر این اتفاق بیفتد یک هفته باشد. منظور ویرانی زیربنای امنیتی و نظامی و ارتباطی و اقتصادی و ... است.»

نظر داد: «این درست است. امریکا بزرگترین و قویترین قدرت در جهان است. البته ارتش امریکا نمی خواهد این را نشان دهد مگر وقتی که لازم باشد. ارتش امریکا خیلی اثرگذار است. این ارتش بود که توانست ترامپ را راضی کند که منطقه نفتی سوریه و مرز سوریه - عراق را ترک نکند. خروج امریکا از خاورمیانه یعنی این که توجهش به محیط پیرامونی خود یعنی امریکای جنوبی و لاتین و مناطق دیگری از جهان بیشتر خواهد شد، البته به خاورمیانه توجه خواهد کرد اما از راه ها و ابزارهای دیگر. البته برای امریکا ابزار کار در این کشورها مثل عراق و لبنان و مصر و جاهای دیگر زیاد است، دشمنانش آن را دخالت می نامند از جمله فعالیت **NGO** ها را.»

پرسیدم نظرت درباره مصر چیست؟ جواب داد: «دیگر «اخوان المسلمین» در مصر نیستند. اما از روی زمین به زیرزمین رفتند. این یعنی این که راه گریزی نیست جز این که روزی برگردند.»

سپس گفت: «در دعوای سنی - شیعی من با تو هم نظرم که به من و دیگران از مدت ها پیش وقتی در «دولت» بودم، می گفتم. تروریسم سنی وجود دارد، که کشورهای منطقه آن را به وجود آوردند و آنها را به سمت کشورهای بزرگ یا ابرقدرت ها در مراحل مختلف فرستادند که بعد از این که اهدافی که می خواستند برایشان محقق کردند به استراتژی آزاددهنده تبدیل شدند. دیگر نتوانستند بر آنها کنترلی داشته باشند و تبدیل به موی دماغ هم برای خودشان شدند و هم دشمن سرسخت غرب. اما ایران هم گروه هایی را به وجود آورده که از نگاه غرب و امریکا تروریست هستند اما در صورتی که تفاهمی تاریخی بین او و دشمنان بین المللی اش به دست آید، می تواند جلوی کار آنها را بگیرد.»

بعد پرسیدم: «نظرت درباره ایران و اسرائیل چیست؟» جواب داد: «ایران دشمن اسرائیل است اما نمی خواهد جنگی مستقیم علیه آن راه بیندازد مگر این که اسرائیل خودش دنبال جنگ باشد و جنگی علیه راه بیندازد. اما همیشه میان آنها چیزی هست که به آن برخورد منافع حتی میان دشمنان می نامند. این گونه احساس می شود که چنین تلاقی ای میان ایران و اسرائیل نیز وجود دارد. اما نمی توان آن را "لمس" کرد. خاورمیانه را در آخر اسرائیل و ترکیه و ایران رهبری خواهند کرد. اسرائیل به قدرت نظامی و پیشرفت علمی اش و ثروت یهودی های جهان و حمایت امریکا تکیه دارد.»

میان حرفمان پراختی باز کرد و گفت که جنبش طالبان به امریکایی ها در مذاکراتی که در دوحه میانشان انجام شد، گفت که شما ساعت های سوئیسی دارید اما ما زمان داریم.

بعد از او درباره ترکیه پرسیدم، گفت: «اردوغان، رئیس جمهوری آن به شیوه حکومت اسلامی بر آن حکومت می کند، به ویژه به سبک «اخوان المسلمینی» که در جهان اسلام و همچنین کل جهان پراکنده اند. آنها قدرتمندند. اگر جنگ مهمی را می بازند آرام می گیرند بعد دوباره خود را احیا می کنند و به عرصه کار عملی باز می گردند. آنها در تونس بعد از بهار عربی پیروز شدند، بعد شکست خوردند و الآن به قدرت بازگشته اند و قدرت خود را بازیافته اند. ایران هم نقش مهمی دارد. اسلام گرایان در الجزایر قدرتمندند، شاید به قدرت برگردند البته الآن هم برگشته اند. در مغرب آنها در قدرتند اما به سبکی میانه رو به دلالی که برای همه روشن است. اما تا کی این میانه رویشان ادامه خواهد یافت؟ در سودان اخوانی ها در قدرت بودند و همچنان هم هستند. در قطر هم اخوان المسلمین هستند. این که می گویند قطر تلاش دارد با عربستان به آشتی برسد درست است، اما رفتاری که در پی تعاملش با اخوانی ها داشته است

مانع از آن می شود شاید تحولی در روابط به وجود بیاید اما بدون وجود «اخوان». عربستان و امارات دشمن «اخوان المسلمین» هستند و همچنان هم به این مسیر ادامه می دهند. مصر هم به دشمنی با آنها ادامه می دهد، ریاض و عربستان هم از این موضعش حمایت می کنند. عربستان سلاح های خیلی مدرن در اختیار دارد و خیلی هم دارد اما ارتشش همچنان در مراحل ابتدایی است با وجود این که دهه ها از تاسیس آن می گذرد. همان طور که کشورش هم همچنان در مراحل استثنائی است. امارات متحده عربی به رهبری امارت ابوظبی کشوری است که نظامیان آموزش دیده خیلی خوبی دارد و سلاح های خیلی پیشرفته و سامانه های موشکی دفاعی خیلی مهمی در اختیار دارد.»

سپس پرسید: «در ایران که اخیراً از آن دیدن کردی درباره عربستان و امارات چه می گویند؟»

گفتم: «مشکلات عربستان با ایران روشن است، همه می دانند چیست. اما درباره امارات متحده عربی، و به طور خاص ولیعهد آن، شیخ محمد بن زاید، او را مسئول تنش روابط عربستان با ایران و تلاش برای تیره تر کردن روابط می دانند.»

پرسید: «چرا؟»

گفتم: «برای این که معتقدند امارات از یمن بر خلاف آنچه وعده داد عقب نشینی نکرد و همچنان درگیر جنگ یمن است و در حالی که مسئولان اماراتی و ایرانی ها در عمان گرد هم می آمدند امارات همچنان درگیر جنگ بود.»

نظر داد: «اما امارات همان طور که وعده داده بود دو سال پیش از یمن عقب نشینی کرد یا لاقلاً این طوری اعلام کرد، و فقط به شکل سمبلیک حضورش را در جنوب حفظ کرده است.»

گفتم: «ایرانی ها معتقدند که امارات ساحلی شیشه ای است، به ویژه دبی، به دلیل ساختمان های بلند و شیشه ایش چنین لقبی به آن داده اند، و فقط یک موشک به سمتش شلیک شود به لرزه می افتد و خیلی آسیب می بیند، در حالی که عربستان سعودی جغرافیای بسیار گسترده ای دارد و برای همین می تواند موشک های ایرانی که توسط حوثی های یمن شلیک می شوند را تحمل کند یا آنها را از خود دور کند.»

گفت: «این تحلیل خیلی اشتباه است. ایران حمله موشکی به امارات را بیاماید تا ببیند واکنشش چه خواهد بود، و این را هم ببیند که چه سامانه دفاع پیشرفته و مدرنی در اختیار دارد. امارات نیروی نظامی در لیبی و افغانستان و جاهای دیگر دارد.»

سپس از او درباره لیبی غرب در جنگ داخلی - منطقه ای - بین المللی پرسیدم. جواب داد: «ژنرال حفتر بر حدود 95 درصد از مساحت لیبی تسلط دارد. بعضی وقت ها 5 تا 10 درصد از تسلط خود بر اراضی را از دست می دهد اما دوباره مسلط می شود. طرابلس در غرب علیش شورش کرده، البته او می تواند آنجا را به صورت نظامی اشغال کند، اما ویرانی و نابودی که به دنبال این اشغال می آید نیز می تواند بسیار زیاد باشد. برای همین به محاصره آن با وجود این که رسماً اعلام کرده است که می خواهد آن را آزاد کند، بسنده می کند. در طرابلس دولت «وفاق ملی» که السراج ریاست آن را بر عهده دارد ارتشی در اختیار ندارد. قلیبه ها و گروه های شبه نظامی ای در اختیار دارد که درشان مزدورهایی از سوریه و غیر سوریه هستند، همچنین قطر حضور نظامی در غرب طرابلس دارد. اما در شرق لیبی که حفتر بر آن رهبری می کند مصری ها و اماراتی ها و روس ها هستند. در لیبی و طرابلس ایتالیایی ها و فرانسوی ها و آلمانی ها نیز تا اندازه ای حضور دارند. کسانی که با سراج بودند بیشتر متمایل به حفتر شده اند. بدترین چیز در لیبی جامعه بین المللی و امریکایی است که دولت طرابلس را به رسمیت می شناسند و آن را مشروع می دانند. تنها راه حل لیبی این است که اتحادیه عرب دست به کار شود و مجموعه ای تشکیل دهد که متشکل از قبایل طرابلس و مناطق آن و حفتر و گروه های همراه او باشد و بعد از آن دولت تشکیل دهد.»

سپس درباره لبنان پرسید. برایش اوضاع آنجا را که خیلی خوب می شناسد با جزئیات شرح دادم و گفتم که طرف های سیاسی متناقضی در آنجا هستند. و گفتم که بعضی ها فکر می کنند که فدرالیسم راه حل مناسبی برای لبنان است. سپس از «انقلاب» 17 اکتبر گذشته که در لبنان سابقه نداشته است، صحبت کردیم. درباره این که لبنانی ها تقسیم بندی های طایفه ای و مذهبی خود را کنار زدند و به خیابان ها آمدند (تا این که کرونا آمد و به طور موقت آنها را از میدان خارج کرد) و این که با همه مشکلات موجود مردم حاضر در خیابان برای اعتراض به راه خود ادامه خواهند داد و پیروز خواهند شد. گفتم: «شروع کردند یک بار برای همیشه کار را تمام کنند تا این که طایفه ای دوباره بروز کرد، و احزاب و جریان ها با همه تناقضات عملی و توافقاتی که داشتند از وضعیت بهره برداری کردند و هر کدام به دنبال حفظ کشور و نهادهای آن بر اساس حجم و قدرت سیاسی و نظامی خود بر آمد، برای این که می خواستند دوباره "افکار عمومی" طایفه ای و مذهبی را به سود خود جذب کنند. امیدوارم تو درست گفته باشی و من اشتباه کرده باشم، اما من معتقدم که "انقلابیون" و شارع لبنانی (مردمی که در خیابان ها هستند و نسبت به وضعیت موجود حساسند) در حالی از دو دستگی و گسست به سر می برند. از یک سو مطالبات به حقشان آنها را کنار هم قرار داده است و خواستار پاسخگو شدن دولت و رعایت عدالت هستند و این که نهادها از فساد پاکسازی شوند و با فساد سیاسی و

مالی گوناگون برخوردار شود و جلوی حیف و میل اموال مردم و پول هایی که به تاراج رفته اند که بر آورد می شود میلیاردها باشد، گرفته شود، و با بخش های بزرگی که دولت فشل را احاطه کرده اند و می خواهند فقر و عقب افتادگی و کمبود بماند برخوردار جدی شود. چنین حالتی است که باعث می شود به خیابان بیایند. از سوی دیگر طوایف و مذاهب یا به عبارتی احزاب و جریان ها و طبقه سیاسی فاسد باعث می شوند تا آنها به عقب رانده شوند و با هم به اختلاف بخوردند و با هم گلاویز شوند و مبارزه کنند، برای همین جلوی پیشرفت امور شارع و تظاهرات کنندگان گرفته شده است.»

سپس درباره ارتش لبنان و امکان رویارویی اش با اوضاع سخت و گوناگون صحبت شد. گفتیم: «ارتش و حزب الله به روی زمین با هم هستند و بر بخش های مهمی از سرزمین لبنان مسلطند. البته حزب الله قویتر از ارتش است. بارها خیلی ها خواستند که میان این دو تسویه حساب شود تا وضعیت امنیتی کنترل شود و ثبات حاکم شود، و فضا برای طبقه سیاسی فراهم شود تا خودش با تدبیر امور را مدیریت کند و به تدبیر و درایتی که سالها در اداره کشور نبوده است پایان دهد، باید همانها بشینند و عملاً مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور را حل کنند. این هم ممکن است برای این که سلاح حزب الله در حال حاضر اصلاً مطرح نیست. بلکه مساله این است که کسی به مطالبات پاسخ نمی دهد. اشاره کردم که عده ای طرح فدرالیسم را برای نظام سیاسی لبنان پیش کشیده اند.»

نظر داد: «فدرالیسم امارات موفق بوده است.»

گفتم: «این صحیح است اما این ابوظبی است که قویترین امارت چه از لحاظ حکمرانی و چه به لحاظ سیاسی و نظامی و مالی است، عملاً این ابوظبی است که مرکز قدرت است. شاید چنین چیزی هم در لبنان تکرار شود و مناطق "تحت زمامداری شیعیان" قدرت مرکزی را با پیمان های منطقه ای که برای همه روشن است به دست بگیرند. شاید چنین چیزی باعث رضایت دیگر "مردم" لبنان نشود به ویژه آن دسته از کسانی که همیشه حرفشان را در این خلاصه کرده اند که رهایی و حفظ قدرتشان و ادامه بقایشان تنها با فدرالیسم ممکن است.»

نظر داد: «قبل از کشته شدن جبران تویینی طرحی بود که مورد حمایت امریکا بود، این طرح را روزنامه ای که در آن کار می کنی، النهار، که مرکز عربی رسانه ای مدرن و جایی برای آموزش روزنامه نگاران عرب است، منتشر کرد. امریکا آماده بود برای این طرح بودجه مالی هنگفتی اختصاص دهد. کشته شدن تویینی خسارت بزرگی بود.»

به عنوان آخرین سوال در آخر پرسیدم: «نظرت درباره معامله قرن چیست؟»

گفت: «بعد از انتخابات سراسری در اسرائیل که نتانیاهو می خواهد در قدرت بماند تا تحت پیگرد قانونی دستگاه قضائی اسرائیل قرار نگیرد، و همچنین بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا که ترامپ می خواهد برای دور دوم رئیس جمهور شود، خواهد مرد. معامله قرن حتما خواهد مرد. فلسطینی ها آن را قبول ندارند. معامله قرن مطرح شد برای این که نتانیاهو موفق جلوه داده شود. این طرح اردن را هم آزار می دهد. در این صورت ما (در امریکا) چگونه می توانیم با اردنی که مخالف معامله قرن است، با همه سیاست های اشتباه داخلی اش و رفتارهای غلطی که دولتمردانش داشته اند، کار کنیم.»

به سراغ یک مقام بسیار عالی رتبه سابق امریکایی که نقش مهمی در قضایای پیچیده منطقه ای داشته است و اکنون یک مرکز پژوهشی وزینی را مدیریت می کند که تحلیل های عمیق و اخبار موثقی را منتشر می کند، رفتیم. صحبتیمان با موضوع لبنان و نظام سیاسی آن و فروپاشی اقتصادی و واحد پول ملی و بانک ها و رسیدن بانک مرکزی لبنان به مرز فروپاشی، آغاز شد. حرفمان خیلی سریع به موضوع کرونا رسید که به سرعت در حال فراگیری است که ناگزیر اوضاع را پیچیده تر هم می کند. به نظر او وضع لبنان سخت است. من گفتم که کشور به قعر رسیده، همیشه یک پله بالاتر از قعر بود حالا آن یک پله را هم رده کرده است. گفتم که وضعیت اقتصادی - مالی - بانکی - نقدی خیلی سخت است و شاید غیرممکن باشد که بدون کمک نهادهای بین المللی و در راستان "صندوق بین المللی پول" (IMF) این مشکل حل شود. اما کسی که حرف اول را در لبنان می زند تمایل به چنین دخالتی ندارد، به دلایل سیاسی، همچنین به این دلیل که گفته می شود در صورت ورود صندوق بین المللی پول طیف های مردمی به دلیل تدابیر این صندوق از جمله مالیات و تعرفه ها و خصوصی سازی و غیره مورد ستم قرار می گیرند. در این صورت ممکن است جایگاه مردمی اش آسیب ببیند. سیاست در جهان سوم مهمتر از اقتصاد است. هر گروه سیاسی لبنانی مسئولیت گسترده وخامت اوضاع را به گردن رقبا و دشمنانش می اندازد در حالی که انصاف این است که هر کس مسئولیت مشکلاتی که مسببش بوده است را بپذیرد.

بعد پرسیدم، نظرت درباره امریکا چیست؟ جواب داد: «این کشور بزرگ آماده رویارویی با بحران بهداشتی بزرگی مثل گسترش ویروس کرونا نبود. با وجود گذشت چند هفته هنوز امکانات لازم برای گرفتن آزمایش (Tests) کرونا برای این که ببیند چه کسی مبتلا شده چه کسی نشده است، ندارد. در حالی که کره جنوبی و چین صدها هزار تست کرونا گرفته اند. رئیس جمهوری امریکا هم برای خیلی کارها آماده نیست. علاوه بر این که همه چیز از جمله مبارزه با کرونا را به انتخابات ریاست جمهوری که قرار است چند ماه دیگر برگزار شود ربط می دهد. او از کرونا برای پیروزی در دور دوم انتخابات بهره برداری می کند. هفته های اول تعدد خطرات کرونا و مضرات و آسیب های آن به کشور و ملتش را کم اهمیت جلوه داد. حتی این موضوع را تحقیر کرد و گفت با معجزه خواهد رفت همه اینها برای این بود که از انتخابات ریاست جمهوری می ترسد و می خواهد که پیروز میدان باشد در عین حالی که چیزی هم درباره کرونا نمی داند. در آخر به وضعیت بد کرونا و وضعیت بهداشتی کشورش اعتراف کرد و تصمیماتی برای مبارزه با آن گرفت اما دیر شد. این امیدواری وجود دارد که شاید ترامپ برای دور دوم ریاست جمهوری اش رای نیاورد. بایدن، رقیب او آدم عاقلی است. درست است که سنش بالاست اما خواهیم دید که چه خواهد کرد.»

پرسیدم، برداشتت از اوضاع دوره ترامپ چیست؟ جواب داد: «او نقش امریکا در جهان و همچنین اتحاد امریکا با متحدانی مثل اروپا و ترکیه و کشورهای عربی را تضعیف کرد. در دوره او امریکا در قامت یک کشور مزدور ظاهر شد. شاید برای دور دوم اگر انتخاب شود نظام امریکا را تغییر دهد به گونه ای که به یک اتوکرات تبدیل شود. او از وزرا و معاونین و همه مسئولینی که با او کار می کنند می خواهد که برایش کار کنند نه این که با او کار کنند. تنها پمپئو است که حرفی برای گفتن دارد و همچنان هم خیلی کارها را با تصمیم خودش می گیرد برای این که می خواهد بعدا رئیس جمهوری ایالات متحده شود. اما مک مستر و جان آلن و ماتیس و حتی بولتون تندروری و راست گراییشان را دوست ندارند. او را رها کردند برای این که می خواهند احترام خودشان را حفظ کنند.»

درباره نگرانی هایی که از مسئولان سابق و پژوهشگران امریکایی شنیدم و برایش نقل کردم، پرسیدم، حرف هایی که می گویند طرفداران سرسخت نژاد پرست ترامپ ممکن است در صورتی که ترامپ برای دور دوم انتخاب نشود شورش کنند و آشوب به پا کنند و کشور را به هم بریزند. گفت: «چنین نگرانی هایی وجود دارد اما نسبت به آن مبالغه هم می کنند. شاید اگر آشوب یا خشونت اعتراضی به پا شود زیان آور باشد، شاید هم کسانی که چنین آشوب هایی به پا می کنند مسئولان برگزاری انتخابات را به تقلب متهم کنند، اما نمی توانند همه قواعد را به هم بریزند، شاید تنها نسبت به ده درصد آرا تشکیک شود و بازشماری صورت بگیرد. نیروهای امنیتی بر آنها مسلط می شوند و آنها و «استبلیشمنت» اجازه نمی دهند که آشوب ادامه یابد. قطعا آشوب و خشونت نتیجه انتخابات را تغییر نخواهد داد اما شاید نتایج رسمی انتخابات با تاخیر اعلام شود برای این که برای اعلام دقیق آرا وسواس بیشتری صرف خواهد شد تا ببینند آیا تقلبی صورت خواهد گرفت یا نه.»

پرسیدم: «نظرت درباره ایران چیست، و تو کسی هستی که بیشترین تجربه را در موضوع رابطه ایران و امریکا داشته ای؟ بعضی رسانه ها و همچنین بعضی اداره های سیاسی منطقه ای می گویند که دیدارهایی غیررسمی میان امریکایی ها و ایرانی ها به شکل نامنظم و منقطع انجام می شود برای این که شاید زمینه ای برای بازگشت واشنگتن و تهران به مذاکرات فراهم شود. جواب داد: «من از تماس های مخفی که هدفش آماده سازی برای از سرگیری مذاکرات باشد خبر ندارم. ایران به دلیل اوضاع سخت اقتصادی اش و تحریم های سختی که دائما در حال تشدید است و ترامپ وضع کرده و بیشتر هم خواهد شد

مجبور است به میز مذاکره برگردد. اما قبل از پایان دور اول ریاست جمهوری ترامپ مذاکره ای صورت نخواهد گرفت. ایران ترجیح می دهد که با کسی غیر از ترامپ که اگر شکست بخورد حتما جانشینش دموکرات خواهد بود وارد مذاکره شود. اگر هم مجبور به مذاکره با ترامپ شود در صورتی مذاکره خواهد کرد که او برای دور دوم ریاست جمهوری اش پیروز شود. ایران قدرت منطقه ای بزرگی است که در آینده منطقه نقش دارد و می تواند به امریکا برای مبارزه با افراط گرایی تروریست اسلامی سنی همکاری کند. یکی از عواقب بی توجهی های وزارت امور خارجه امریکا که بعد از این که پمپئو که رئیس سازمان امنیت بود و بعد برای این که با ترامپ کار کند وزیر امور خارجه شد بی توجهی به این موضوع و در پی آن تنزل جایگاه امریکا بود، به این دلیل نه وزارت امور خارجه و نه دولت امریکا از بسیاری از مسائلی که در منطقه می گذرد و تحولات جدی و مهم آن خبر ندارند. همچنین مسئولان اداره های مربوطه به دلایل متعدد از اظهار نظر در این باره خودداری می کنند.»

به سراغ یکی از مسئولان مهم که سال ها با دولت های مختلف امریکا به طور خیلی جدی برای پایان دادن به درگیری های فلسطینی در راس آنها عربی - اسرائیلی از ابتدای فرایند صلح تا وقتی که به مرگ بالینی رسید، کار کرد و همچنین در پرونده های مختلف خاورمیانه فعال بود، رفتیم. او اکنون پژوهشگری است که یکی از افراد آگاه به این دو موضوع محسوب می شود. دیدارمان با صحبت درباره "معامله قرن" آغاز شد، گفت: «ترامپ هیچ چیز از آن نمی داند و عملا هم هیچ مشارکتی در آن نداشته است. روی آن "بی بی" یا نتانیاهو و دیوید فریدمن، سفیر ایالات متحده امریکا در اسرائیل کار کرده اند. "بی بی" انگیزه زیادی برای آن دارد و از آن در انتخابات استفاده کرد و به دردش هم خورد. اما این باعث نشد که بتواند اکثریت نمایندگان کنست را به دست آورد. فریدمن تضمین کرد که "معامله قرن" جوهره فکری اوست و با آن موافقت کرد. جرد کوشنر، داماد ترامپ و مشاور او فکر می کرد که در آن چیزی باشد که بعضی فلسطینی ها یا بعضی عرب ها آن را بپذیرند، مثل کمک های مالی هنگفت به فلسطینی ها که به کمک آن بتوانند "کشورشان" را بسازند. جیسون گرینبلات، سومین فرد در تیم امریکایی بود که روی "معامله قرن" کار کرد. و در اینجا به سوال پاسخ می دهم که اخیرا وقتی که دید نتیجه آن چیزی برای عرب ها و فلسطینی ها ندارد که آنها را وسوسه کند مذاکرات را رها کرد یا از آن خارج شد. طرح "آلون"، مقام بارز سابق اسرائیلی که فوت کرد در دو دهه پیش مبنی بر این بود که 77 درصد از اراضی اشغالی "کرانه باختری" را به فلسطینی ها بازگرداند. سپس اسرائیلی ها طرح های دیگری مطرح کردند که در آن از دادن 88 درصد اراضی فلسطینی ها صحبت می شد. سپس طرح دیگری به فلسطینی ها دادند که 92 درصد و بعد 96 درصد از "کرانه" را به آنها باز می گردانند. اما طرح "آلون" تاکید می کرد که کشور فلسطین یکپارچه یا به عبارت دیگر به لحاظ جغرافیایی پیوسته خواهد بود، و دریچه مهمی به سمت اردن خواهد داشت که می تواند نوعی از فدرالیسم یا کنفدرالی را به وجود آورد. طرح ترامپ و "بی بی" یا "معامله قرن" 66 درصد از کرانه باختری را به فلسطینی ها می دهد. اما مثل پنیر "سوئسی یا فرانسوی" است، دایره های از هم جدایی است که بعضی از آنها اسرائیل از همه جوانب و جهت ها به آنها محیط است. و همه چیز زیر نظر و "لطف" اسرائیل است (ورود به آنها و خروج از آنها و بازگشت پناهندگان). البته گفته می شود که در این "معامله" توقف شهرک سازی ها گنجانده شده است. واقعیتش این است که بخشی از شهرک ها داخل "راضی فلسطینی" خواهد ماند و اسرائیل بر آنها استیلا خواهد داشت.»

پرسیدم: «به نظرت این "معامله" بعد از انتخابات سراسری اسرائیل و ریاست جمهوری امریکا دوام خواهد داشت؟»

جواب داد: «همه می دانند که تایید این طرح توسط ترامپ صرفا انگیزه انتخاباتی در انتخابات ریاست جمهوری دارد همان طور که انگیزه نتانیاهو از آن هم همین است. اما در هر حال اعلام رسمی آن اشتباه بود، زمان بندی اش اشتباه بود و حتی جغرافیای آن هم اشتباه بود. لازم بود رسانه های عربی به ویژه از دسته از رسانه هایی که متحد امریکا هستند از آن خبردار می شدند. می دانی که هیچ کدام از آنها نه چیزی گفتند و نه نظری دادند. و معنای آن روشن است.»

سپس گفت: «دو موضوع کشور فلسطینی و پایتخت آن مطرح است که باید راه حلی برای آن یافت شود. و حل آن یعنی این که ضرورت دارد میان دو ملت اسرائیلی و فلسطینی از یکدیگر تفکیک قائل شد و دموگرافی فلسطینی نقشی ایدئالی در یهودیت دولت اسرائیلی نداشته باشد. اما راه حل کوشنر یا "معامله قرن" این شروط را محقق نمی کند. نه درباره کشور فلسطینی و نه درباره پایتخت آن. در مشاوره های سابق به من گفتند که به این مساله توجه خواهند کرد. برای همین وقتی در رسانه ها درباره آن از من می پرسیدند نسبت به آن موضع سختی نداشتم چون فکر می کردم چیزی از آن در می آید. صحبت هایم با کوشنر چنین برداشتی را القا می کرد. اما این کار را نکردند.»

گفتم: «شخصیت های یهودی امریکایی متعددی همچنان به راه حل دو دولتی پایبندند، برای این که اعتقادی وجود دارد که می گوید حکومت ملی خودگردان فلسطینی باید خود را منحل کند و خودش و شهروندانش را شهروندان اسرائیل اعلام کند، مساله ای که مایه نگرانی حکام اسرائیل است، برای این که معتقدند چنین کاری بر آینده یهودیت اسرائیل به دلیل برتری دموگرافی فلسطینی و رشدی که در این زمینه دارد تاثیر سلبی می گذارد، برای همین می گویند که همه باید به راه حل دو دولتی بازگردند.»

نظر داد: «به نظر من ترامپ مشکلی با این موضوع ندارد. در هر حال حتی در کرانه باختری جوان فلسطین بالای سی سال سن و حتی کمتر از این سن می خواهد که توافقی با اسرائیل شود تا به حق کار در آنجا برسد. برای چه؟ برای این که سازمان های جدی استانداردی در آنجا وجود دارد و فساد آنجا کمتر از فساد دولت حکومت خودگردان فلسطینی با تنوع سازمانی آن است. فلسطینی ها نمی خواهند در کشوری زندگی کنند که همه آن فاسد باشد. به هر حال مشکل با «ابو عمار» یا همان عرفات این بود که می خواست به راه حلی برسد که به موازات آن نزاع هم ادامه داشته باشد. ابو مازن، جانشین او در ریاست

حکومت خودگردان فلسطینی در آن موقع به دنبال راه حل نهایی بود که در کادر رهبری آن را "شماره 2" می نامیدند. اما وقتش جای عرفات آمد، مثل او شد و مشکل شماره یک شد. در هر حال در آینده نه چندان دور کتابی در این باره منتشر خواهیم کرد.»

این مقام عالی رتبه سابق امریکایی در ادامه مجدداً به موضوع «معامله قرن» پرداخت و گفت: «ترامپ و کوشنر برای معامله قرن از رهبران عرب دعوت نکردند تا در رونمایی از آن حاضر شوند. اگر آنها می آمدند «معامله» توازن بیشتری داشت و تایید آن بیشتر می شد و امور وارد مسیر خوبی می شد. اما این کار را نکردند.»

سپس از لبنان پرسید، جواب داد: «لبنان در حال سقوط به قهقراست، بلکه حتی در حال سقوط به فعر دره ای دیگر شاید هم دره های بیشتر است. در نظر من به کشوری بی دولت یا دولتی از کار افتاده که به مسئولیت هایش عمل نمی کند تا آنجا که می توان گفت به دولتی غیر شفاف تبدیل شده که در حقیقت دولتی شکست خورده است. ملتش به ملت ها (سنی و شیعه و دروزی و مسیحی) تبدیل شده است. هر کدامشان هم برای خود رهبری دارد که میان خودشان اختلاف دارند اما برای تصاحب قدرت و ثروت های کشور و مشارکت در فسادهای آن متفقند. اما پایگاه هایی هم دارند که به آنها ایمان دارند و با آنها همکاری می کنند برای این که به فکر منافعشان به واسطه اموال فاسد و سمت هایی هستند که سرسپردگی بیش از کفایت در آنها ملاک است. خلاصه هر دو بر سر فساد با هم مشترکند و هر جا اقتضا کند هم بر اساس نقش ها و موقعیت هایشان با آن مخالفت می کنند.»

نظر داد: «به این ترتیب نمی توان انتظار داشت که دولتی تشکیل شود.»

جواب داد: «حق با توست از جمله الان که فروپاشی از مدت ها پیش شروع شده و غیرقابل و توقف اصلاح است. الان لبنان در یک وضعیت فروپاشی اقتصادی - نقدی - بانکی به سر می برد، پول ملی به شکل وحشت آوری در برابر ارزهای خارجی در راس آنها دلار کشور شما در حال سقوط است، در این شرایط بیکاری حتماً افزایش می یابد. ویروس کرونا هم بر کاهش درآمدها در پی کاهش درآمد اکثر نهادها که بین 50 تا 70 درصد کاهش یافته اثر گذاشته و باعث شده است که نتوانند حقوق کارکنان را پرداخت کنند. البته انقلاب مردمی در 17 اکتبر گذشته آغاز شد اما ضعیف و هم زمان دچار چند دستگی (طایفه ای و مذهبی و حزبی) شد. بعد از شیوع کرونا هم که دیگر از خیابان ها رفت. بعضی ها می گویند که بعد از مهار کرونا با قدرت بیشتری بازخواهد گشت، برای این که شکایت ها روز به روز بیشتر می شوند. اما همچنان تردید وابستگی طایفه ای و مذهبی برای این که همیشه نزد اکثر «مردم» به جای دلبستگی ملی اولویت داشته، وجود دارد. همچنین به این دلیل که رهبری که رهبران رقیبی که بتوانند در نبود موفقیت ایجاد مرجعیت واحدی که نماینده همگان باشد، وجود ندارد، به چالش خواهد خورد. به نظر من انقلاب به یک شورش بومی تبدیل خواهد شد که به دولت شکست خورده فعلی قبل از آن که جایگزین جدی و مناسبی پیدا شود پایان خواهد داد.»

گفت: «به نظرت راه حل چیست؟ آیا راه حلی وجود دارد؟ کشور به پول نیاز دارد و پایبندی جدی به اصلاحات که به طور جدی ساختارش را اصلاح کند و از گزینه های سیاسی مشخص فعلی دور شود تا کشورهای عربی و کشورهای بزرگ بتوانند کمک های لازم را انجام دهند.»

گفتم: «حق با توست اما یک راه حل غیرسنستی و نهایی نشده هم وجود دارد. و آن تامین امنیت است تا جلوی شورش امنیتی و اجتماعی و ملی را بگیرد تا به ایجاد فضای جدی برای یافتن راه حل های خیلی ضروری برای تامین نقدی و جلوگیری از فروپاشی لیره و اقتصاد کمک کند، نبود آن یعنی فروپاشی همه چیز. خلاصه راه حل این است که ارتش لبنان و حزب الله با هم طرحی را برای تثبیت و تنظیم کشور بدون وقوع انقلاب یا کودتایی در آن ارائه و خودشان اجرا کند برای این که وضعیت کشوری به قدری وخیم است که امکان کودتا و آغاز مرحله جدیدی در آن وجود دارد. اگر حزب الله و ارتش کاری نکنند اوضاع خیلی خراب خواهد شد و تنش چه بسا به درگیری های مسلحانه برسد، در این صورت ممکن است در وضعیت بسیار بدی به شکل دیگر قرار بگیریم. به خصوص که لبنان به صحنه درگیری میان امریکا که به ارتش لبنان کمک می کند و به ملت لبنان نگاه می کند تا نسبت به این کمک ها عطفوت و رغبت نشان دهد با ایران که از حزب الله حمایت می کند و آن را به قدرت سیاسی - نظامی شیعی که در تمامی بخش های مسلط در داخل کشور نقش دارد و به قدرت منطقه ای با نقش آفرینی نظامی بزرگتر از بسیاری از نیروهایی که در لبنان تا کنون متولد شده اند تبدیل کرده، تبدیل شده است.»

پرسید: «پیشنهادت چیست؟»

جواب داد: «نمی دانم تا کنون کسی در داخل کشور به طور رسمی یا علنی چنین چیزی پیشنهاد کرده یا نه خبر ندارم اما من در رسانه ها بارها اعلام کرده ام.»

پرسید: «واکنش ها چه بوده؟»

گفتم: «البته ارتش که حرف نمی زند. اما برداشت من این است که کسی اعتراضی هم ندارد. اما واکنش حزب الله چندان ایجابی نخواهد بود. این را در گفت و گوی تلویزیونی میان یک نماینده با فرهنگ آنها با من مشاهده کردم که به پیشنهاد من گفت: ما کودتا نمی کنیم. به او جواب دادم: من شما را به کودتا دعوت نمی کنم. البته اطلاعاتی هست که می گوید در درون حزب الله جریانی وجود دارد که نمی خواهد مستقیماً دخالت کند تا کار برای نجات لبنان نهایی شود، مگر این که وضعیت به مرحله ای برسد که چاره ای جز این نباشد در این صورت چنین دخالتی انجام خواهد شد که البته هزینه های زیادی هم خواهد داشت.»

سپس از من پرسید: «آیا به نظرت برای وضعیت لبنان که به قول تو زیرزمینی شده راه حلی وجود دارد؟»

گفتم: «بله، راه حل در «توافق طائف» است. راه حل تجزیه یا فدرالیسم نیست با وجود این که این راه حل با همه تحولات محلی و منطقه ای طرفداران جدی دارد. راه حل تجزیه رسمی و ارتباط دادن همکاری ارتش و حزب الله به خلع سلاح حزب الله و اخراج ایران از لبنان و همچنین منطقه نیست. ما برای این اینجا نیستیم. راه حل اجرای دو مساله است که در توافق طائف بر آن تاکید شده است، یعنی لغو طایفه گرایی و مذهب گرایی از مجلس نمایندگان و ایجاد مجلس سناست که در آن نمایندگان طایفه های و مذاهب به طور مساوی در آن حضور داشته باشند. به این ترتیب در برابر لبنان بایستی می شود که به سمت دولت مدنی واقعی رهنمون خواهد شد. اما برای موفقیت آن لازم است تا دو مجلس شریک هم در قدرت قانون گذاری باشند و قانون انتخاباتی جدیدی وضع شود که در آن سن رای گیری به 18 سال کاهش یابد، همچنین دواپر انتخاباتی ترسیم شود که به رای دهندگان اجازه دهد نامزد شوند یا نامزد مورد حمایت خود را انتخاب کنند، همچنین اجازه ندهد که بخش مالی و طایفه ای و مذهبی و سیاسی از طریق «میانجی ها» به قدرت برسند. چنین چیزی باید همین الآن و در سریعترین زمان ممکن حاصل شود. نباید بیش از سه ماه وقت بگیرد اگر لبنانی ها و به عبارتی «مردم لبنان» و رهبرانشان واقعا دنبال راه حل باشند.»

نظر داد: «البته این راه حل معقولی است و تحلیل هم بجاست. اما چگونه می شود ایران و حزب الله را برای قبول آن راضی کرد، همچنین اسرائیل که این دو را متهم می کند که لبنان را به جبهه جنگی برای آزار آن تبدیل کرده اند و خطری برای آن هستند؟ همچنین چگونه می توان امریکایی که با ایران درگیر است را راضی کرد؟»

جواب دادم: «حق با توست. اما تصویری دورتر و بزرگتر را ببین. منطقه بعد از فروپاشی «سایکس - پیکو» که یک قرن و چند سال طول کشید به یک نظام منطقه ای جدید نیاز دارد. اگر بخواهیم واقع گرا باشیم لازم است این نظام همین الآن در کشورهایی که منطقه را نمایندگی می کنند اجرا شده است، به ویژه بعد از درگیری های دینی - طایفه ای - مذهبی که منطقه به آن دچار شد. این نظام اسرائیل را هم شامل می شود که قدرت نظامی مهم و هسته ای است که از حمایت امریکا و پشتیبانی و تایید روسیه و همه کشورهای بزرگ برخوردار است. همچنین شامل نفوذ ترکیه نیز می شود که کشوری قدرتمند و بزرگ با وجود سیاست های متناقض رئیس جمهوری آن است که بعضی وقت ها جاه طلبی هایی برای خودش و کشورش دارد، ترکیه هم عضو «پیمان آتلانتیک شمالی» است هم متحد امریکا با وجود اختلافاتی که این دو با یکدیگر دارند. همچنین نماینده اهل تسنن است که اکثریت بزرگی نه تنها از جمعیت خاورمیانه بلکه همه جهان اسلام را شامل می شود. همچنین ایران را شامل می شود که نماینده شیعیان است. در این چارچوب فراموش نکن آنچه جهان را در حال حاضر از غرب تا شرق نگران می کند گروه های تندروی اسلام گرای افراطی است که افراط گرایی سبب شده است تا به تروریسم رو بیاورند که اکثر آنها هم سنی هستند یا به آن تمایل دارند و با فکر آن سازماندهی شده اند و در سراسر جهان پراکنده اند. به این ترتیب مصلحتی بین المللی وجود دارد تا از این تروریسم رهایی یابد همچنین به سود ایران شیعی است که به آن ضربه می زند، و موقعیت جغرافیایی اش نشان می دهد که با کشورهای مسلمان سنی که تندرهای تروریست توانسته اند در میان مردمانشان نفوذ کنند احاطه شده است. البته راه حلی که از آن می گویم به این زودی ها محقق نمی شود. اما شانس کم هم نیست. این را هم آرزو می کنم که کشورهای عربی که جمعیتشان به حدود 300 میلیون نفر با همه تنوع طایفه ای و مذهبی شان می رسد که البته اکثریتشان سنی هستند شریک این قدرت های منطقه غیر عربی که از آنها سخن گفتم بشوند. اما تحقق چنین چیزی در حال حاضر بسیار سخت است. حیف، متأسفانه مصر که زمانی رهبر جهان عرب بود و نقش رهبری را در جهان سوم (کشورهای عدم تعهد در آفریقا و آسیا) داشت مشغول مبارزه با تروریسم بنیادگرای اسلامی سنی که درباره آن گفتم و "اخوان المسلمین" شده و درگیر جنگ لیبی و وضعیت سودان شده که هر دو هم در مرزهایش در جریان است. همچنین درگیر وضعیت سخت اقتصادی و دموگرافی داخلی اش شده که مثل موشک در حال تصاعد است. البته دولت در سایه مصر همچنان پابرجاست و خیلی هم فعال است اما از رفع مشکلاتی که اشاره کردم ناتوان است و نمی تواند جایگاه اصلی مصر را به آن بازگرداند و مجدداً آن را رهبر یا حداقل در قامت رهبری کند. البته این هم روشن است که اسرائیل مانع از این کار نمی شود. اما عربستان سعودی، آن هم کشور مهمی است که در آن دو حرم شریف واقع شده اما تا الآن حداقل از بر عهده گرفتن نقش بزرگ رهبری منطقه ناتوان مانده است. شاید در آینده چنین اجازه ای بیاید اگر تحولات جدی روی دهد و همه چیز به سود آن باشد. به هر حال کشورهای عربی خود را در برابر چنین نظام منطقه ای خواهند دید اگر کشورهای بزرگ جهانی بر

آن توافق کنند و بخواهند آن توافق را به آنها تحمیل کنند. "Sub Contractor" یا پیمان کاران میانی با پیمان کاران بزرگ (سه کشور بزرگ) برای اجرای بعضی امور همکاری می کنند.»

مقام عالی رتبه سابق امریکایی نظری درباره این مطالعه و اظهار نظر من نداد، اما پرسید: ایران چه می شود؟

مواضع ایران را بر اساس آنچه از آن شناختم و آنچه از آن می دانم برایش شرح دادم و گفتم که البته من ادعا ندارم که "آن را کامل می شناسم." و اشاره کردم که اخیرا به تهران رفتم و دیدارها و گفت و گوهای انجام دادم.

نظر داد: «قطعا ایران نمی خواهد ترامپ بار دوم رئیس جمهوری ایالات متحده شود و هیچ کاری نمی کند که باعث شود جایگاهش تقویت شود تا بار دیگر رئیس جمهور شود. با او الآن مذاکره نخواهد کرد. اما اگر برای بار دوم انتخاب شد مجبور خواهد شد که با او مذاکره کند، ایران با وجود امکاناتش نمی تواند تبعات تحریم هایی که علیهش تحمیل کرده و محاصره و «فشار» را برای مدت طولانی تحمل کند. شاید کسانی که از تهران دیدن می کنند و تو هم جزئشان هستی و برایم تعریف کردی چیزی از آن فشارها نبینند. اما فشار امریکا بر ایران بسیار بالاست. نشانه آن هم مشارکت نسبتا پایان در انتخابات اخیر مجلس (مجلس شورا) بود.»

جواب دادم: «مشارکت پایین به نظام اسلامی ایران آسیبی نمی زند. معمولا وقتی مشارکت پایین است نامزدهای اصولگرا به مجلس می روند، مشارکت که بالا می رود نامزدهای اصلاح طلبان راهی مجلس می شوند.»

گفت: «به هر حال وضعیت ایران سخت است. هنوز کاملا از قضیه هدف قرار دادن ژنرال سلیمانی خارج نشده است. اما با همه مشکلات و سختی هایی که ایران با آن مواجه است که همه به خصوص ما در امریکا می بینیم، جمهوری اسلامی الآن با ترامپ مذاکره نمی کند. اگر در دوم رئیس جمهور شد، اگر دید مجبور است، با او مذاکره خواهد کرد. یک بار با ظریف، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی درباره مذاکرات با کشورم (امریکا) صحبت می کردم، گفت: "ترامپ از مذاکرات با ما فقط می خواهد عکسی بگیرد تا از آن در انتخابات استفاده کند. ما این عکس را به او نمی دهیم." گفتم شاید اگر پوتین وارد عمل شود، پوتینی که تلاش می کند برای همه بحران های منطقه میانجی باشد و شاید هم در بحران های خارج از منطقه ای هم بتواند میانجی گری کند، بتواند مقامات ارشد ایران را راضی کند که به ترامپ عکسی بدهند و در کنار آن عدم غنی سازی اورانیوم را مطابق با توافق هسته ای برای 10 سال دیگر تمدید کنند تا با آنچه در برجام آمده بشود 20 سال و به این ترتیب توافقی حاصل شود. بعد از آن رفته سراغ ترامپ و این پیشنهاد را به او دادم. او می خواست این پیشنهاد را برای عکس گرفتن قبول کند و به مذاکرات برگردد برای این که اولین هم و غم او انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی در آن برای بار دوم است، اما چیزی بیشتر از عکس گرفتن نمی خواست.»

نظر دادم: «به هر حال سه مساله هست که ترامپ نمی تواند آنها را نادیده بگیرد یا اگر برای بار دوم رئیس جمهور نشد جانشین او نمی تواند آنها را نادیده بگیرد. یکی موضوع موشک های بالستیک است، دیگری مساله غنی سازی اورانیوم و سوم اوضاع منطقه، اوباما در جریان مذاکرات که به توافق هسته ای انجامید می خواست که درباره امور منطقه مذاکره کند اما تهران قبول نکرد و گفت زمانی وارد این مذاکرات می شود که مذاکرات هسته ای تمام شود. بعد از آن هم ایران وارد مذاکرات نشد.»

نظر داد: «حرف صحیح است. اجازه بده من یک موضوع چهارم را هم اضافه کنم و آن هم ضرورت فرستادن توافق هسته ای جدید با ایران بعد از حصول توافق، به کنگره (مجلس نمایندگان) و مجلس سناست تا بعد از بررسی آن را تصویب کنند. به این ترتیب قانونی می شود که در آینده هیچ رئیس جمهوری دیگری نمی تواند با تصمیم شخصی خودش آن را لغو یا کشورش را از آن خارج کند. این هم زمان هم به نفع ایران است هم به نفع امریکا. در هر حال اروپایی ها در حال مذاکره با ترامپ بودند تا موافقت او را برای افزودن بند موشک های بالستیک به توافق هسته ای یا رسیدن به توافقی جدید با ایران با توجه به این موضوع و راضی کردن ایران برای آن جلب کنند. به نظر آنها چنین چیزی کمک می کند که ایران به مذاکرات بازگردد. البته چنین چیزی قبل از این که امریکا از توافق هسته ای امضا شده خارج شود در جریان بود اما ترامپ پیشنهاد اروپایی ها را رد کرد. تحریم ها واقعا ایران را آزار داده است، و ثابت شد که اقتصاد امریکا همچنان قویترین اقتصاد در دنیاست و دنیا نمی تواند با امریکا تعامل کند اگر بخواهد با ایران تعامل داشته باشد و نسبت به تحریم های اعمال شده علیه آن بی تفاوت باشد. این باعث شده است تا ایران در موقعیت ضعف باشد. به هر حال مساله ای دیگری هم وجود دارد که نمی توان نادیده گرفت. تو گفتی که ایران جنگی علیه اسرائیل نخواهد کرد مگر این که اسرائیل بخواهد به آن حمله کند، و تو خلاف این را در سفر اخیرت به تهران مشاهده نکردی. و من به تو می گویم این صحیح است اما کافی نیست. اگر حزب الله به اسرائیل با موشک های نقطه زن و غیردقیقش هر دو با هم حمله کند، سوریه انبارهای سلاح های غیرمدرن ایران خواهد شد. همچنین از این سلاح ها به واسطه گروه های غیر ایرانی علیه اسرائیل استفاده خواهد شد. چنین چیزی را نه

امریکا و نه اسرائیل و نه جامعه جهانی نمی پذیرند. در هر حال اگر حمله ای به اسرائیل از سوی حزب الله شود اسرائیل واکنش نشان خواهد داد و حتی هر جایی از خاورمیانه که سلاح هایی از نوع آن که گفتم باشد حمله خواهد کرد. دلیلش هم این است که عملا سلامت و امنیتش را تهدید می کند.»

پرسیدم، نظرت درباره انتخابات امریکا چیست؟

جواب داد: «اتفاقاتی که در آنجا افتاده به نفع ترامپ نیست. از جمله شیوع ویروس کرونا، کرونا تاثیرات منفی بر اقتصاد امریکا گذاشته است. می دانی که ترامپ موفقیت های قابل توجهی در زمینه اقتصادی به دست آورد. معتقدم اگر حزب دموکرات برنی سندرز را به عنوان نامزد نهایی خود معرفی کند (هنوز آن موقع به نفع بایدن کنار نکشیده بود، بعدا کنار کشید) به راحتی بر او پیروز خواهد شد. برای همین او جمهوریخواهان را ترغیب می کند که در انتخابات مردمی درون حزبی او را انتخاب کنند تا رای بزرگی از نمایندگان جمهوریخواه را به دست آورد و نامزد رسمی و نهایی آنها در انتخابات باشد (این طور هم شد). آنها در "سوپر تیوزدی" که چندین ایالت هم زمان انتخابات مقدماتی را برگزار می کنند به این جمع بندی می رسند که او را به عنوان نامزد نهایی انتخاب کنند (این انتخابات سه مارس برگزار شد). این که طرفداران ترامپ از نامزدی سندرز حمایت می کنند برای این است که می دانند او نمی تواند بر جو بایدن، معاون رئیس جمهوری سابق پیروز شود، و شکست او می تواند هزینه سنگینی برای حزب دموکرات به دنبال داشته باشد به ویژه اگر بایدن در انتخابات مقدماتی اخیر پیروزی بزرگی به دست آورد که این پیروزی هم محقق شد. به هر حال این را به تو بگویم روسیه با ترامپ است و همچنین با سندرز بر اساس همین نظریه ای که از ترامپ حمایت می کند از سندرز هم حمایت می کند.»

در دیدارم با یکی از «اماراتی‌های» ساکن واشنگتن که با دقت و به حد کفایت و جدیت آنچه می‌گذرد را زیر نظر دارد و روابط نزدیکی با بسیاری از مقامات عالی رتبه امریکا دارد و از تجربه آنها و بسیاری از اتفاقاتی که پشت پرده می‌گذرد، خبر دارد، صحبت را این گونه آغاز کردم که: «تماس‌های مستقیمی میان کشور شما با ایران و غیرمستقیم با دیگران برقرار شد، و به دنبال آن از یمن که در آن در کنار عربستان سعودی دخالت نظامی کردید عقب نشینی کردید یا عقب نشینی را آغاز کردید. همه چیز وارد مسیر خوبی شده بود تا روابط معقولی میان دو کشور آغاز شود. تا این که ناگهان لحن سلبی ایران علیه امارات برگشت. و این را خودم در سفر اخیرم به تهران شنیدم. دلیلش چیست؟ آیا به این دلیل بود که کشورتان عقب نشینی از یمن را بعد از این که نیروهایتان بر خلاف دیگر نیروهایی که در کنارتان بودند به طور جدی می‌جنگید، کامل نکرد؟»

جواب داد: «در آخر هیچ اتفاقی نیفتاد. ما از یمن عملاً بعد از این که واقعا جنگیدیم عقب نشینی کردیم. اما عقب نشینی ما در نتیجه "قهر" یا اختلاف با عربستان سعودی یا این که ایران تهدیدمان کرد نبود. هیچ کدام اینها نبود. روابط ما با عربستان بسیار نزدیک است. از یمن برای این خارج نشدیم که چون به آن اختلاف پیدا کردیم. البته این را مخلفی نمی‌کنم که عربستان به نوعی از تصمیم ما برای عقب نشینی ناراحت شد و بعد از این که تصمیمان را عملی کردیم دلخور شد.»

سپس گفت: «ما در امارات دو دشمن داریم که اول «اخوان المسلمین» و «داعش» و «القاعده» و سایر گروه‌های مشابه آنهاست و دوم ایران. وقتی با ایرانی‌ها ملاقات کردیم مذاکرات ما سیاسی نبود بلکه بیشتر بر فضایی گذری متمرکز بود، مثلاً ایران یک لنج اماراتی را گرفته بود که این قضیه را حل کردیم. البته ظن امریکایی‌ها در ابتدا این بود که ما با ایران گفت و گوهای سیاسی را آغاز کرده ایم برای همین از این اتفاق خوششان نیامد. اما بعد از مدت کوتاهی حقیقت را فهمیدند. همین اتفاق با عربستانی‌ها افتاد. ما در آخر دو متحد اصلی منطقه ای داریم، عربستان و مصر، در کنار آنها در مبارزه با تروریسم و «اخوان» و دشمن اولمان یعنی ایران ایستاده ایم. و برایمان مهم است که همکاری میان امارات و آنها پابرجا بماند. تو از من دلیل مبارزه ما در لیبی و همچنین یمن و وجودمان در "قرن آفریقایی" (که اداره ساحلی مهمی است) [کشورهای ساحل شرقی آفریقا] را پرسیدی. دلیلش این است که ما با شرکایمان در حال مبارزه با تروریسم و «اخوان المسلمین» در لیبی به ویژه بعد از فروپاشی کنفرانس برلین که نتوانستند جلوی جنگ را بگیرند هستیم. دلیل آن شکست چه بود، دلیلش این بود که ترکیه و اخوان المسلمین از سراج و دولت او (الوفاق) که سازمان ملل و کشورهای بزرگ متعددی از جمله امریکا از آن حمایت می‌کنند و هدف عملیشان تسلط بر این کشور است، حمایت می‌کنند. اماراتی‌ها می‌دانند که این بر خلاف منافعشان و منافع عربستان و مصر است، برای همین وارد درگیری و سپس جنگ شدیم. رئیس جمهوری ترکیه، اردوغان، اخیراً گروه‌های مسلح تروریست و اسلحه از جمله پهپاد «درون» و مزدور و «اخوان» به لیبی فرستاد. این کار جنگی که در آنجا از مدت‌ها پیش جریان داشت را پیچیده تر کرده است. با این حال شوکه نشو در صورت ادامه جنگ در لیبی از الآن تا شش ماه دیگر اگر دیدی ناگهان امارات از آنجا عقب نشینی کرد، دقیقاً همان طور که از یمن عقب نشینی کردیم. دلیلش هم این است که در افق هیچ راه حلی برای جنگ لیبی و دلایل بروز آن مشاهده نمی‌شود.

گفتم: «از اخوان المسلمین و مصر و الازهر شریف گفتم. ما همیشه می‌بینیم که با وجود اعتدالی که در مواضع الازهر هست، نوعی رویارویی نه چندان داغ بین آن با عبد الفتاح السیسی، رئیس جمهوری مصر بر سر تفسیرهای دینی و اجتهادهای قدیمی که ربطی به به کلام پروردگار در قرآن کریم ندارد، وجود دارد. رئیس جمهوری مصر بررسی مجدد مسائل را خواستار شده و اینکه نوعی به روز رسانی صورت بگیرد و پوشش دینی از بسیاری از مسائلی که تروریست‌ها بهانه کارهایشان قرار داده اند، برداشته شود، در حالی که الازهر این خواسته را رد کرده است. به نظرت دلیل این رویارویی نه چندان داغ میان الازهر و سیسی چیست؟»

جواب داد: «دلیلش این است که الازهر بر حفظ استقلال خود که از قرن‌ها پیش به دست آورده است، اصرار دارد، نمی‌خواهد کسی چه قدرت رسمی کشور چه هر گروه داخلی یا خارجی دیگر بر آن مسلط شود.»

نظر دادم: «بعضی مصری‌ها که اتفاقاً بعضی از آنها سمت‌های "رسمی" دارند، می‌گویند که نفوذی از سوی "اخوان المسلمین" در الازهر از مدت‌ها پیش وجود داشته است و گرنه مصر واقعا مثل سابق مذهبی محسوب نیست که الآن بعضی از مردمش شعبه‌ای از اندیشه تروریسم دینی را پذیرفته اند. و می‌گویند که این مساله به نوعی بر ارتش مصر به نوعی تأثیر می‌گذارد.»

گفت: «واقعیتش من چیزی در این زمینه نمی‌دانم.»

گفتم: «در آخر اخوان جماعت خودشان را در مصر به دست مصری ها و دیگران تاسیس کردند و در خارج از آن هم گسترش دادند. همچنین بسیاری از گروه های تروریستی که در پشت دین خود را قایم کرده اند نیز از رحم آن خارج شده، و در دنیای اسلام منتشر شده و این چیزی است که خیلی ها بر آن تاکید کرده اند.»

گفت: «این حرف صحیح است، اما ما و مصر به عنوان کشور و الازهر و عربستان سعودی به این اعتبار که آنها دشمنان هستند با آنها می جنگیم.»
پرسیدم: «آیا موضوع اعلام "معامله قرن" بعد از انتخابات اسرائیل که هنوز نهایی نشده [در آن موقع نهایی نشده بود] و بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا تمام خواهد شد؟»

با خنده جواب داد: «این "معامله" چارچوبی مکتوب دارد. چرا الآن اعلام نمی شود؟ برای این که انتخابات برای "بی بی" نتانیاها و ترامپ وجود دارد. البته نتانیاها اول از همه از آن استفاده کرد اما نه به اندازه کافی. و ترامپ تلاش می کند از آن استفاده کند. اما با مشکلات بسیار خطرناکی مثل گسترش ویروس "کرونا" و مثل مشکل نفت که زیر سایه اختلافات روسیه و عربستان به وجود آمد، همچنین مثل سقوط قیمت سهام امریکا بعد از موفقیتی که ترامپ در این زمینه به دست آورده بود که اکنون باعث شده همه نسبت به اقتصاد نگران شوند، اقتصادی که ترامپ موفقیت هایی در آن به دست آورده بود و می توانست جایگاهش را برای دور دوم انتخابات ریاست جمهوری تضمین کند. به هر حال هیچ راه حل مسالمت آمیزی میان "بی بی" و "ابو مازن" (محمود عباس، رئیس حکومت خودگردان فلسطینی) وجود ندارد. در حالی که اگر ابو مازن "پرید" یا "رفت" چه کسی جایش را خواهد گرفت؟ هیچ کس. و این مشکلی است.»

بعد از آن از لبنان صحبت شد. در پایان صحبتهایمان این اماراتی مشهور مقیم واشنگتن گفت: «امارات و عربستان و امریکا در گذشته به گونه ای تحرکات خود را تنظیم می کردند که حمایت از لبنان باشد و مردم هم از آن سود ببرند، برای همین لبنان به خارج تکیه داشت و هیچ کاری جز این که خارج به او بگوید انجام نمی داد. الآن کسی آمادگی ندارد چیزی به لبنانی ها بدهد.»

نکته: "امارات و عربستان و امریکا از لبنان در گذشته حمایت کردند اما الآن هیچ کس حاضر نیست به ملت لبنان کمک کند برای این که الآن "نسبتا به خود متکی" شده است و مثل سابق به حرف کسی گوش نمی کند."

پایان.